



# انترناسیونال

## ۲۳۰

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱۹ بهمن ۱۳۸۶، ۸ فوریه ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

تامین ضروری ترین نیازهایش و بویژه تلویزیون کانال جدید روی کمک مالی شما حساب میکند.  
در هفت ماه گذشته ما علیرغم دشواری ها و محدودیت های مالی زیاد و درکنار دیگر فعالیت های گسترده، کانال جدید و تلویزیون صفحه ۸

برای رهایی انسان و بر دوش انسانهای شریف، پرشور و امیدوار تکیه دارد. منبع قابل اتکا، تامین مالی فعالیت های حزب، شما مردم آزادخواه، کارگران، زنان و جوانان، شما مدافعین و کوشندگان آزادی و برابری، شما اعضا و دوستداران و کادریهای حزب هستید. حزب برای

## حزب به حمایت مالی شما نیاز دارد! اعلام کمپین جمع آوری کمک مالی فوریه - مارس

با منابع مالی چنین محدود، فعالیتی با این ابعاد و گستردگی را پیش براند. این تنها از حزبی بر می آید که بر یک جنبش وسیع اجتماعی

جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و برابری و هویت انسانی قرار دارد. اما آنچه که شاید همه ندانند این است که هیچ حزب سیاسی نمی توان یافت که

نقش حزب کمونیست کارگری در اوضاع سیاسی ایران بر هر ناظر واقع بین روشن است. این حزب در صف اول جنبش مردم برای رهایی از شر

## تلاش برای مصاحبه تلویزیونی زندانیان سیاسی، شکنجه علنی سازمان یافته است!



مهرنوش موسوی

شکنجه دانشجویان چپ، مستقر در بند ۲۰۹ اوین، این است که چه با آرشبو کردن این اعترافات و نگهداری آن به عنوان حق السکوت دانشی، فعالین دانشجویی را بشکنند یا از فعالیت بازدارند یا خاموش کنند و چه از طریق نمایش مستقیم آن در

بنا به اخبار منتشر شده از سوی تعدادی از دانشجویان آزاد شده، وزارت اطلاعات و قاتلین زنجیره ای نظام، با توسل به شکنجه و سرکوب اقدام به تهیه مصاحبه های تلویزیونی از دانشجویان چپ دستگیر شده کرده اند. گفته میشود که هدف خط دهندگان تیم ویژه

صفحه ۱۰

## انقلاب سوسیالیستی تنها راه رهائی جامعه ایران است

### گفتگو با حمید تقوایی در باره

### ”ترهائی در مورد انقلاب سوسیالیستی در ایران“ (بخش اول)

متن این ترها در انترناسیونال  
شماره ۲۲۹ چاپ شده است



محسن ابراهیمی: چرا ترهائی در مورد انقلاب سوسیالیستی؟ آیا موضوع و موضع و تبیین جدیدی مد نظرتران است که قبلا مطرح نشده است؟

سیاست است. سئوالی که میتواند مطرح باشد در واقع این است که در شرایط حاضر چه عواملی این تمرکز حزب بر سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی، و از جمله انتشار ترهائی در این مورد را، ضروری کرده است؟

برای یافتن پاسخ باید به خود جامعه و روند مبارزات در چند سال اخیر رجوع کرد. منظورم از مبارزه صرفا اعتراضات و آکسیونهای اعتراضی جاری نیست بلکه در یک سطح عمومی و پایه ای تر جدال و نبردی است که بین افق و سیاستهای

حمید تقوایی: این ترها موضع و یا سیاستهای جدیدی را اعلام نمیکند، بلکه از نظر من بیان کننده سیاست و استراتژی اعلام شده حزب در شرایط سیاسی امروز است. کسی که قطعنامه ها و مصوبات و مباحث حزب ما را دنبال کرده باشد میداند که تاکید بر سوسیالیسم و انقلاب یک خصلت و وجه شاخص برجسته حزب ما است. مشخصا تم اصلی آخرین کنگره و پلنوم کمیته مرکزی حزب سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی بود که اسناد آن منتشر شده و مباحث آن نیز در اختیار عموم قرار گرفته است. این ترها به نظر من در ادامه همین خط

فعالتهای گسترده  
در همبستگی با  
دانشجویان در بند  
خلیل کیوان

صفحه ۱۵

در دفاع  
از آزادی  
بیان  
در آلمان

صفحه ۲



در صفحات دیگر

”توهین“ به اسلام و مبارزات مردم  
حمید تقوایی

برنامه حزب چه میخواهد؟  
کیوان جاوید

خیلی دیر شده است!  
یاشار سهندی

کارگران عسویه  
در همبستگی با دانشجویان

اسپانوسورهای تلویزیون ۲۴ ساعته

در حاشیه رویدادها  
اشتیاق وافر برای مذاکره با آمریکا  
امید زنجانی عمامه اش را برداشت و رفت!  
کاظم نیکخواه

صفحه ۲

## تاریخ شکست نخوردگان

صفحه ۱۱

منصور حکمت

صفحه ۵

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!



## امید زنجانی عمایه اش را برداشت و رفت!

سعی کرد فعال مایشائیش را به دانشجویان و استادان نشان دهد. طی دو سال گذشته این حکومت علیرغم همه اعتراضات از سوی دانشجویان و بخشهایی از استادان، سماجت کرد و این شخص را در پست ریاست دانشگاه نگه داشت. زنجانی چند ماه پیش در زیر فشار اعتراضات، استعفا داد اما پشیمانان کردند و او را ابقا نمودند. اما این بار ظاهرا او میخواست استعفا بماند اما برکنارش کرده اند. پشت این تغییر البته میتوان چیزهای دیگری هم خوابیده باشد و بحث بر سر این نیست که شخصی که جانشین زنجانی شده یعنی غلامرضا رهبر، جنس و ماهیتی متفاوت از زنجانی دارد. او نیز از یاران احمدی نژاد و موجودی از همین قماش است. اما هر طرحی که جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد از این جابجایی در سر داشته باشد، برکنار کردن زنجانی آشکارا گویای شکست این حکومت در تحمیل یک عقب نشینی به دانشگاه و دانشجویان است. \*

خواست همیشه دانشجویان برکناری این جناب آخوند بوده است. اما ظاهرا ایشان متوجه کل این ماجراها نشده است. تازه خود را در میان دانشگاهیان که بخش اصلیشان را دانشجویان تشکیل میدهند "معزز" و "موفق" هم ارزیابی میکنند و میگویند "در حالی مدیریت دانشگاه تهران را تحویل مدیر پرتوان دیگری می دهم که خود را در پیشگاه دانشگاهیان دانشگاه تهران معزز و موفق می بینم!" انتصاب یک آخوند که بعنوان مخزن جهل و خرافه و عقب ماندگی شناخته میشود به عنوان رئیس دانشگاه که قاعدتا باید جای علم و تحقیق و دانش باشد، یک دهن کجی آشکار و علنی حکومت اسلامی به دانشجویان و به کل جامعه بود. این آخوند معین حتی به اعتراف اطرافیانش تحصیلات دانشگاهی هم ندارد. یعنی رسماً نه صلاحیت این پست و حتی صلاحیت ریاست یک دبیرستان را هم ندارد. جمهوری اسلامی با انتصاب او حتی جنبه حفظ ظاهر را هم کنار گذاشت و

امید زنجانی که حدود دو سال قبل به عنوان رئیس دانشگاه تهران منصوب شده بود روز چهارشنبه ۱۶ بهمن از این سمت برکنار شد. "تکته خاصی درباره این تغییر به ذهنم نمی رسد، اما من از این تغییر و تحول استقبال می کنم و معتقدم هرچند مدت، تغییر و تحول لازم است". این حرف عمید زنجانی با یکی از روزنامه های حکومت بعد از برکناری است. ایشان "تکته خاصی به ذهنش نمیرسد! فکر میکنند به دلیل اینکه گاهی تغییر و تحول لازم است که حوصله مردم سر نرود، ایشان را برکنار کرده اند! اگر همین جمله او را باور کنیم که صادقانه این حرف را زده است، خود سندی است بر اینکه این شخص به دلیل حماقت بیش از حد جاییش نه در ریاست دانشگاه تهران، بلکه در میان بیماران ناحالی است. او از روز اولی که وارد دانشگاه شد، دانشجویان دست به تظاهرات زدند، عمایه اش را زیر پا انداختند، علیه اش شعار دادند. و طی دو سال گذشته تا کنون نیز در هر اعتصاب و تجمعی یک شعار و



## در حاشیه رویدادها

کازم نیکخواه

## اشتیاق وافر برای مذاکره با آمریکا

عبدالله رمضان زاده که زمانی یعنی در دوره خاتمی سخنگوی دولت بود، در رابطه مذاکره با آمریکا نکات جالبی را طرح میکند: اولین نکته اش اینست که از موقع روی کار آمدن جمهوری اسلامی هیچ دولتی همانند دولت احمدی نژاد "اشتیاق به برقراری رابطه با آمریکا را نداشته است". دومین نکته ای که مطرح میکند اینست که به همین دلیل دولت نهم یعنی همین دولت احمدی نژاد به دلیل اشتیاق وافرش به مذاکره و سازش با آمریکا صلاحیت مذاکره را ندارد. و سومین نکته ای که اشاره میکند اینست که هم اکنون نیز مذاکرات مستقیماً از جای دیگری هدایت میشود که منظور از جانب خامنه ای است. او برای نمونه اشاره میکند که برای مذاکره با مصر خامنه ای حداد عادل و ناطق نوری را فرستاد، و برای مذاکره با فرانسه نیز ولایتی انتخاب شد که هیچکدام عضو دولت نبودند. و تاکید میکند که برای مذاکره در مورد عراق نیز باید همین سیاست ادامه یابد و احمدی نژاد و اعضای کابینه اش به این ماموریت اعزام نشوند. رمضان زاده در واقع دارد پاسخ خود را به یک بحث جدی در درون حکومت میدهد. مدتی است که این بحث که چه کسی صلاحیت مذاکره با آمریکا را دارد، به یک کشاکش جدی در درون حکومت تبدیل شده است. این که باید مذاکره کرد، اینکه باید با آمریکا کنار آمد ظاهراً از

## در دفاع از آزادی بیان در آلمان

وزیر زنان در آلمان، خواهان ممنوعیت کتاب انتقاد به مذهب شد

اورزلا فون دلین، وزیر زنان، بازنشستگان، جوانان و خانواده درخواست ممنوعیت کتاب را کرده با توضیح اینکه این کتاب برای جوانان خطرناک است. اوایل ماه مارس قرار است این شکایت مورد بررسی قرار گرفته و جلسه دادگاهی در این مورد تشکیل شود. از طرف سازمان جردانو برونو و همچنین

فرکل کوچک میپرسد" این کتاب با استقبال بسیار زیادی در آلمان روبرو شده و انتشاراتی که آنرا چاپ کرده، "آلبی" از موفقیت این کتاب حرف میزند. در ماه اکتبر ۲۰۰۷ کتاب فرکل کوچک چاپ شد. حتی روانشناسان و متخصصین کار با کودکان این کتاب را مورد توجه زیادی قرار دادند.

درخواست جمع کردن کتاب "کدام راه بسوی خدا میبرود، فرکل کوچک میپرسد"، نوشته میکایل اشیت سالمون و هلگه نینکه، حمله به آزادی بیان است! میکایل اشیت سالمون، فیلسوف و منتقد مذهب، با همکاری هلگه نینکه کتابی برای کودکان نوشته است به اسم "کدام راه بسوی خدا میبرود،

سمیتستی" به این کتاب زده شده است. در رسانه های اسرائیل نیز این مباحثات منعکس شده و هارث در این مورد مطلبی چاپ کرده است. در مقابل این تعرضات، موجی از دفاع و حمایت از نویسندگان کتاب و آزادی بیان در آلمان و در کشورهای آلمانی زبان راه افتاده است. سکولاریستها و اومانیستهای آلمانی و سوسی و اطریشی یک بیانیه جمعی امضا کرده و به این

انتشاراتی "آلبی" کمپینی بر علیه این تعرض دولت آلمان به آزادی بیان اعلام شده است که با یک طومار اعتراضی همراه است. در طول چند روز، تا این لحظه ۳۷۵۲ نفر این طومار را امضا کرده اند. مباحثات در مورد این موضوع در رسانه های آلمان بسیار داغ است و همچنین در رسانه های بین المللی نیز در مورد این واقعه مباحثات آغاز شده است. از سوی جریانات مذهبی و چند ژورنالیست اتهام "آنتی

## از میان سؤالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

این مطلب را ناصر احمدیپایاده و تایپ کرده است.

## "توهین" به اسلام و مبارزات مردم در ایران

**حمید هادیان:** من دو سؤال دارم از طرف دو دوست. سؤالات از طرف دوستی بنام سیاروش که نمیخواستند صدایشان از تی وی شنیده شود اینست: همانطوری که میدانید در رسانه‌ها راجع به فیلمی که در آن به قرآن توهین شده و بدنبالش هم بیانات یکی از جنایتکاران حاکمیت جمهوری اسلامی منتشر شده که به واکنشهای مسلمانان جهان و حتی به واکنشهای مردم ایران بخاطر حساسیت نسبت به توهین به اسلام اشاره کرده است. سؤالم از حمید تقوایی اینست که چطور است که بخش یک فیلم میتواند گله‌های اویش بسیجی و حزب الله را به خیابانها رم بدهد اما دستگیری دانشجویان و دستگیری فعالین مدنی و به یغما بردن دسترنجشان و غیره و غیره باعث اعتراض کسی میشود و نه میتواند کسی را بخوابان بیاورد؟ آیا همانطوری که منصور حکمت گفته بود که ما میخواهیم کمونیستها برون سر چهار راهها و روی چهار پایه‌ها بایستند و حرفشان را بزنند آیا وقت اینکار نرسیده است؟ آیا زمانش نیست که فعالین چپ و کمونیست در میان مردم حاضر شوند و حرفشان را و یک دنیای بهتر حزب را معرفی کنند؟ مکانیزمهای اینکار به نظر شما چیست؟

سؤال دوست دیگری به اسم مرتضی هم اینست که زمانی که ما از جنایات جمهوری اسلامی حرف میزنیم در واقع هیولای دشمن را تصویر میکنیم در حالی که بنظر من باید در رابطه با دنیای بهتر حرف بزنیم و آثار به دنیا و ایران نشان دهیم، در این رابطه چه صحبت‌هایی دارید؟

**حمید تقوایی:** بله، این فیلمی که در آن به قرآن به اصطلاح توهین شده روی صحنه آمده، ولی من خبر و گزارشی ندیده و نشنیده‌ام که مردم به خیابان آمده باشند! بخصوص نشنیده‌ام که در ایران مردم به این مساله چنین عکس‌العملی نشان داده باشند. چندی پیش بر سر

جای دنیا منتشر میشود و هوادار دارد. امروز جوك ساختنها و مضحكه كردهای شخصیت‌های اسلام از امام و پیغمبر و خدا گرفته تا ولی فقیه و خمینی و خامنه‌ای و غیره و غیره بیش از همه جا در خود جامعه ایران رواج دارد. مردم درامیل‌ها و پیامهای تلفنی که مدام بهم ارسال میکنند تا وبلاگ‌های و سایت‌های اینترنتی شان مدام مشغول "توهین" به مقدسات اسلامی هستند. شما کافی است که سری به یو تیوب (YOU TUBE) در اینترنت بنزنید تا ببینید که چه تعداد وسیعی کاریکاتورها و فیلمهای هجوآمیز علیه خمینی و خامنه‌ای و خاتمی و رفسنجانی و احمدی نژاد و شعرها و ترانه‌های طنز آمیز در مورد مقدسات و شعائر اسلامی روی اینترنت هست.

جامعه ایران بنظر من بیش از هر جامعه دیگری مقدسات مذهبی را به مسخره میگیرد و در واقع چهره واقعی جامعه ایران چنین است و نه آن تصویری که حکومت اسلامی سعی میکند از جامعه ایران ترسیم کند.

و اما در مورد سؤال ایشان که آیا و قتش رسیده که کمونیستها روی چهارپایه برونند و حرفشان را بزنند باید بگویم که بدون شك این روز هم فراخواهد رسید ولی شاخص پیشروی جنبش چپ تنها این نیست، بلکه شاخص مهم تر این جنبش اینست که ببینیم مردم به چه اعتراض دارند و در مبارزات و اعتراضاتشان چه میگویند و چه میخواهند.

مردم علیه اعدام هستند و میگویند مجازات اعدام در سراسر جهان باید لغو شود. میگویند جدایی مذهب از دولت و از آموزش و پرورش؛ میگویند لغو حجاب و لغو آپارتاید جنسی؛ میگویند "منزلت معیشت حق مسلم ما است" و یا روز جهانی کودک را جشن میگیرند و از حقوق کودک و یک زندگی شاد و انسانی برای کودکان حمایت میکنند. نفس اینکه چنین مسائلی مضمون مبارزات مردم است دارد نشان میدهد که جامعه چقدر دارد انسانی و چپ و رادیکال حرکت میکند. زمانی که آن مروجین و مبلغین کمونیستی هم که شما گفتید که سر چهار راهها بالای چهارپایه‌ها صحبت کنند، طبعاً نتیجه پیشروی و انعکاس چنین جنبش توده‌ای چپ و رادیکالی

خواهد بود و با اوج گرفتن این حرکتها و این اعتراضات ممکن خواهد شد.

و اما در جواب سؤال دیگری هم که دوستان مرتضی داشتند که ما از جمهوری اسلامی تصویر هیولا ساخته ایم و بهتر است که برنامه یک دنیای بهتر را مطرح کنیم، باید بگویم که این دو آلترناتیو همدیگر نیستند. اولاً فکر نمیکنم که کسی در هیولا بودن حکومت اسلامی تردیدی داشته باشد. و مسئله هم صرفاً افشاکاری آن نیست بلکه مسئله اینست که چطور باید علیه این حکومت مبارزه کرد. ثانیاً مردم اساساً علیه چیزی که نمیخواهند مبارزه میکنند و نه برای خواستهای اثباتیشان. در حزب ما اولین بار منصور حکمت این تزا را مطرح کرد که انقلاب و اعتراض مردم یک حرکت سلبی است. یک حرکت نفی‌ای علیه وضع موجود است. و وظیفه ما کمونیستها اینست که این نقد و اعتراض علیه وضع موجود را تعمیق و رادیکالیزه کنیم.

بنظر من جامعه دارد به همین سمت حرکت میکند. ما امروز شاهد شکل‌گیری یک نقد و اعتراض رادیکال و انسانی علیه کل نظم موجود هستیم. برنامه یک دنیای بهتر برنامه ما برای پیشبرد این جنبش عظیم است. برنامه یک تصویر روشنی از خواسته‌ها و از پیروزی این جنبش بدست میدهد و از همین رو معرفی و اشاعه برنامه یک دنیای بهتر نیز یک جزء همیشگی فعالیت‌های ما است. اما در عین حال باید خصلت نفی‌ای اعتراضات توده‌ای و خصلت سلبی انقلاب را راهنمای عمل خود قرار دهیم. همانطور که گفتیم این دو آلترناتیو یکدیگر نیستند.

اگر ما برای آن می‌جنگیم که کمونیست‌های کارگری و حزب کمونیست کارگری بتواند نقش و جایگاه واقعی خود را در مبارزات مردم داشته باشد و بعنوان رهبر و سازماندهنده و سخنگو و نماینده مردم معترض ظاهر شود آنوقت باید پرچم نقد و اعتراض سوسیالیستی به وضع موجود را بلند کند، و حزب ما تا امروز در این جهت حرکت کرده و پیشروها و دستاوردهای محسوسی نیز داشته است.

در شعارهای مردم زمانی که میگویند "سوسیالیسم پیا خیز برای رفع تبعیض"، و در واقع اساس

قضیه همین رفع تبعیض است و سوسیالیسم بعنوان راه‌رفع تبعیض مطرح میشود. و یا زمانی که دانشجویان شعار میدهند "یا سوسیالیسم یا بربریت" در واقع دارند در مقابل بربریت موجود اعتراض میکنند و سوسیالیسم را در برابر توحش سرمایه داری قرار میدهند. آن هیولایی که شما به آن اشاره کردید فقط یک مشت آخوند نیستند بلکه کل بربریت نظام و بربریت این سیستم سرمایه است که جامعه در برابر آن پرچم سوسیالیسم را بلند کرده است و مفهوم واقعی سوسیالیسم هم چیزی جز این نیست. اساساً سوسیالیسم نقد و راهی برای زیور و کردن وضع موجود است و خصلت انتقادی سوسیالیسم خصلت تعیین کننده اش است. سوسیالیسم یعنی "نه به سرمایه"، یعنی "نه به مالکیت خصوصی"، "نه به سودآوری"، "نه به استثمار" و "نه به تبعیض". و میبیند که جامعه هم به همین ترتیب و با این دید دارد به سوسیالیسم نگاه میکند.

بنابراین توجه دوستان مرتضی را به این نکته خیلی مهم میخواهم جلب کنم که جنبش سوسیالیستی و جنبش کمونیسم کارگری همان اندازه توده‌ای میشود و در جامعه نفوذ سراسری پیدا میکند که بتواند نقد و اعتراض رادیکال و انسانی را به کل وضعیت موجود نمایندگی کند. منظورم هم فقط در ایران و اعتراض به آخوندها نیست بلکه اعتراض به کل این دنیای سرمایه داری موجود است. اما بطور مشخص در ایران امروز این در چشم انداز جامعه قرار گرفته و کاملاً امکان پذیر است که بقدرت یک انقلاب چپ و انسانی جمهوری اسلامی را برکنار کرد و به توحش سرمایه داری پایان داد و آزادی و برابری یک دنیای بهتر را متحقق نمود. این جنبشی است که آغاز شده و حرکتی است بطور واقعی و در بطن جامعه درحال پیشروی است. \*

**یک دنیای بهتر  
برنامه حزب  
را بخوانید  
و در سطح وسیع  
توزیع کنید**

## برنامه حزب چه می‌خواهد؟ کیوان جاوید، عضو دفتر سیاسی پاسخ میدهد



را از زاویه مدرن تر و انسانی تری تجربه می‌کنند.

چیزی که من به آن اعتقاد دارم این است که در کنار کار فرهنگی گسترده و همه جانبه که یک رکن اساسی فعالیت ماست حتما و بی پروا برگرد باید تلاش کرد تا قوانین را به نفع زنان عوض کرد. هر چند در مورد رژیم اسلامی باید گفت این حکومت را باید به زیر کشید و بعد از سرنگونی این رژیم در همان قدم اول همه قوانین برابری طلبانه بین زن و مرد را اجرا کرد. باید از کودکی دختر و پسر را آموزش داد تا یاد بگیرند هر دو جنس از حق و حقوق برابری برخوردارند. اما این برابری تضمین نمی‌شود مگر اینکه خاکی بداند اگر تخطی کند مجازات می‌شود. همه جامعه باید گوش بزننگ باشند و اگر نابرابری و ستمی علیه زنان دیدند را به اطلاع مقامات قضائی برسانند تا نهادهای اجرایی در حفاظت از زنان و دختران وارد عمل شوند. قوانین ناظر بر کار باید آنچنان برابری طلبانه باشد که زنان بتوانند در همه رشته های کاری با مردان برابری داشته باشند و شانس مساوی برای بدست آوردن شغل مشابه داشته باشند. از تمام مراکز کار باید بازدید منظم صورت بگیرد تا حق زنان پایمال نشود. نهادهای ویژه این کار باید در هر کارخانه و کارگاه و مراکز تولیدی برپا شود تا همه قوانین به نفع زنان اجرا گردد. ستم بر زنان تاریخی هزاران ساله دارد و جامعه سرمایه داری آن را در پیچیده ترین شکلش ابقاء کرده است. باید یک بار برای همیشه این پرچم ضد بشری را از دست طبقات دارا و ستمگر گرفت تا زنان آزاد شوند.\*

قوانین محروم شده است و تمام تلاش رژیم این است که این فرودستی فوق ارتجاعی را با کار "فرهنگی" نیز برای زنان قابل تحمل کنند. و دیدیم که در برابر این جامعه زانو زده اند. اگر برآستی کسی مایل باشد وضعیت زن بطور محسوس بهبود پیدا کند، زن برده مرد و تحت ستم نباشد در قدم اول باید سعی کند قوانین را به نفع آنها عوض کند. باید هر مرد ناموسپرستی بداند اگر به زن تعدی کند اعمالش با قانون و زندان جواب می‌گیرد. باز به تجربه اروپا برگردیم. مردم در قدم اول دست کلیسا و مذهب را از دولت کوتاه کردند و آنگاه همین درجه از بهبود در وضعیت زنان بدست آمد. کلیسا و مذهب هم با کار فرهنگی صرف تن به عقب نشینی نداد و اگر فرجه ای بدست بیآورند باز هم به حقوق زنان در ابعاد اجتماعی تعرض می‌کنند. می‌گویند بخشی از مردان و جامعه در مقابل تغییر قانون مقاومت می‌کنند. مسئله بر سر این است که دنیا بر اساس نظر و خواست بخش "عقبمانده" به این درجه از پیشرفت نرسیده است. نیروی ما همین جوانان و همین زنانی هستند که امروز رژیم را کلافه کرده اند. آن بخش عقب مانده بنظر من خیلی سریع مجبور است خودش را با واقعیت سازگار کند و بنظر من بخش وسیعی نه تنها سازگار می‌شوند بلکه خودشان هم یک نفس راحت خواهند کشید و دنیا

فرودستی دارد، این موقعیت محصول نظام عصر جاهلیت نیست. رژیمی روی کار است که این موقعیت را در خانه و خیابان و محل کار نهادینه و قانونی کرده است و دست هر کس و ناکسی را برای ستم بر زنان باز گذاشته است. کسی که به حقوق زن تعدی می‌کند میدانند و پشتش گرم است که دولت حامی اش است. یک مثال: همین چند وقت پیش دو خواهر را دستگیر کرده اند و قرار است به جرم رابطه خارج از ازدواج سنگسارشان کنند. شوهر یکی از آنها "سند" دارد و می‌گوید فیلم تهیه کرده است تا ثابت کند که همسرش گناهکار است و این هم مبنای صدور حکم قرار گرفته است. در یک جامعه برابر و آزاد و انسانی، کاری که مرد کرده، یعنی تهیه فیلم از روابط خصوصی شخص دیگر جرم است و رابطه جنسی خارج از ازدواج جرم نیست و مربوط به افرادی است که در این رابطه بوده اند.

وقتی برنامه یک دنیای بهتر از لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسمهای دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی حرف می‌زند این قوانین و مقررات یک شبه از آسمان نازل نشده اند و مردان متعصب و ضد زن نیز با آن فرهنگ مردسالارانه و عقب مانده خواب نما نشده اند. بیست و هشت سال است که حکومت اسلامی برای به انقیاد کشیدن زنان در کنار "کار فرهنگی" از زندان و شلاق استفاده می‌کند تا زن را برده وضعیت موجود کند. ۲۸ سال تمام، زن از حق انسانی خود در

در آمریکا هر ۱۲ ثانیه یک زن چه توسط بستگانش، شوهر یا دوست پسرکنتک می‌خورد یا در خیابان مورد تعرض قرار می‌گیرد. این حکم در جامعه ای چون سوئد نیز با کمی تفاوت صادق است. نابرابری شغلی در اروپای غربی عیان است و کار برابر دستمزد برابر ندارد. زنان در مواقع بیکارسازی اولین قربانیان اند. اگر تفاوتی در اروپای غربی می‌بینیم از سر لطف هیچ ملکه یا شاه و شاهزاده و رئیس دولتی نیست. در اروپای غربی بر سر هر ذره از حقوق برابر جنگها شده است و دولتها با زور عقب رانده شده اند. زمانی بود در همین اروپای غربی زن حق نویسندگی نداشت و اگر زنی پیدا می‌شد و "پا را از گلیمش" درازتر می‌کرد مجبور بود کتابش را به نام یک مرد چاپ کند تا مانع انتشارش نشوند. حق رای زنان در اروپا یک حق دیگر است که به زور به دولتها تحمیل شد. مثالها زیاد است اما فکر می‌کنم بهتر باشد به موقعیت زنان در ایران پردازیم و ببینیم چه می‌شود کرد تا زنان در این کشور یکبار برای همیشه از این همه ستم و نابرابری و ظلم مضاعف نجات یابند. فقط این را اضافه کنم اگر قرار باشد زن در همه شئون زندگی با مرد برابر باشد و نه تنها این، که انسانها به سعادت و آزادی برسند آنگاه در همین اروپای غربی هم باید برنامه یک دنیای بهتر پرچم مبارزه مردم باشد. اگر زن در خانه و در برابر مرد فامیل موقعیت نابرابر و بشدت

**انترناسیونال: برنامه "یک دنیای بهتر"، بند مفصلی در باره آزادی و برابری زنان تحت عنوان "برابری زن و مرد، ممنوعیت تبعیض بر حسب جنسیت" دارد. بخشی از این بند به قرار زیر است: "لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسمهای دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او به عنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است. ..."**

**سؤال این است که آیا میتوان با ممنوعیتها و لغو کردنها، با نابرابری و پایمال شدن حقوق زنان مبارزه کرد؟ میگویند نابرابری و ستم تحمیل شده بر زنان یک امر فرهنگی است و باید برای مقابله با آن مبارزه فرهنگی دراز مدت کرد. نظرتان در این باره چیست؟**  
**کیوان جاوید:** در نگاه اول شاید اینطور بنظر برسد که این بند از برنامه یک دنیای بهتر فقط ویژه کشوری مثل ایران یا کشورهای است که تحت حاکمیت اسلام اند. هر چند موقعیت زنان در این کشورها و از جمله ایران قابل مقایسه با کشورهای پیشرفته صنعتی نیست و عمق فجایع در کشورهای تحت سلطه و اسلامزده مو بر بدن انسان راست می‌کند، اما وقتی عمیق تر نگاه کنیم خواهیم دید موقعیت زن در برابر مرد در جوامع پیشرفته صنعتی نیز بشدت نابرابر است. و این نابرابری هم فقط ویژه زنان از طبقات فرودست جامعه نیست، در همه سطوح بچشم می‌خورد. مثال بزنم.

قابل توجه نویسندگان انترناسیونال

آخرین زمان دریافت مطلب:

چهارشنبه شب بوقت اروپای مرکزی

حجم مطلب: صفحه ۴، فونت ۴، فاصله نرمال - word

مطالبی که بعد از این زمان دریافت شوند، در صورت کهنه نشدن موضوع در شماره های بعد مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

Email: [markazi.wpi@gmail.com](mailto:markazi.wpi@gmail.com)

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

از صفحه ۱

## گفتگو با حمید تقوایی

راست و چپ در جامعه جریان دارد و به پیش می‌رود. اعتراضات جاری و شعارها و مطالباتی که در آنها مطرح می‌شود خود انعکاس و برآمد این نبرد پایه ای تر است. هر کس شرایط سیاسی امروز را با دوره خاتمی و یا حتی سه سال پیش مقایسه کند متوجه یک تغییر و فرق اساسی می‌شود: خط و آلت‌ناتیو راست، "اصلاحات" نوع دوخردادی و اسلام دگر اندیش و رفراندم و نافرمانی مدنی و فدرالیسم و رژیم پنج، تضعیف و حاشیه‌ای شده و در مقابل افق چپ، نقد و اعتراض از یک زاویه انسانی و رادیکال به کل حکومت و وضعیت موجود و خواست تغییر بنیادی این وضع، تقویت شده و گسترش یافته است.

امروز چپ در یک مقیاس اجتماعی جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده است و یک مساله حکومت، به اعتراف خود مقامات و رسانه‌های دولتی، مقابله با "شیخ لنین" و سرکوب چپ است. و این چپ البته شناسنامه و هویت معین و شناخته شده ای دارد: کمونیسم کارگری. این را نیز هم حکومت بخوبی میداند و علنا اعلام میکند (بعنوان آخرین نمونه رجوع کنید به مقاله ارگان سپاه پاسداران در ارزیابی ۱۶ آذر امسال و همچنین مقاله من در این مورد در انترناسیونال شماره ۲۲۴) و هم همه نیروهای اپوزیسیون راست بر آن واقفند.

در واقع یک نبرد رو در رو، علنی و گسترده‌ای بین چپ جامعه، که با کمونیسم کارگری شناخته و تداعی می‌شود، با جمهوری اسلامی در جریان است که چند سال قبل، در دوره قبل از احمدی نژاد، این ابعاد و جایگاه را در جامعه نداشت. (این خود نشان‌دهنده تشدید و حدت یافتن قطنی طبقاتی جامعه است که در تنزها به آن اشاره شده است). سونامی احمدی نژاد قرار بود جامعه را مرعوب کند و مردم را به تمکین بکشاند اما نه تنها به این هدف نرسید، بلکه با پیشروی و قدرت‌گیری افق انقلاب و اشاعه اعتراضات رادیکال و انسانی و چپ در جامعه مواجه شد. این هم کاملاً قابل انتظار و قابل پیش بینی بود. دو خرداد را گسترش اعتراضات و

مبارزات مردم به شکست کشاند و نه جناح راست حکومت. اگر وعده وعیدهای دو خردادی می‌توانست مردم را بدنبال خود بکشد و با پرچم اسلام نوع دیگر سر مردم معترض را به طاق بکوبد اساساً نیازی به سونامی احمدی نژاد پیدا نمی‌کردند. مردم بقول خود حکومتیها از دو خرداد عبور کردند و این یعنی عبور جامعه از افق استحاله و سراب بهبود تدریجی اوضاع به افق انقلاب و سرنگونی انقلابی کل حکومت. شکست دو خرداد در واقع نقطه عطفی در روند به چپ چرخیدن جامعه بود که از اواخر سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) نشانه‌های آن به چشم می‌خورد (حزب ما مشخصاً در اسناد کنگره چهارم بر این روند به چپ چرخیدن جامعه تاکید میکند).

این قدرت گیری چپ در یک سطح پایه ای و مقیاس اجتماعی ناشی از نیاز عاجل جامعه، نیاز اکثریت عظیم مردم محروم و ستبدیده و معترض به وضع موجود، به دفاع از حرمت و هویت انسانی خود، و باید گفت مبارزه برای بقای خود بعنوان انسان، در برابر توحش حاکم است. مردم، کارگران و زنان و جوانان و آن اکثریت عظیمی که زیر خط فقر زندگی میکنند و "معیشت و منزلت" در خورشان انسان را حق مسلم خود میدانند، نمیتوانند و نمی‌خواهند به توحش جمهوری اسلامی تمکین کنند. نیاز به انقلاب و در هم کوبیدن انقلابی وضعیت موجود از این نیاز و ضرورت عینی نشأت می‌گیرد.

سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی پاسخ طبقه کارگر به این وضعیت است. انقلاب سوسیالیستی در واقع حاصل و برآیند دو مولفه پایه ای است: از یکسو نیاز مبرم مردم به رهائی و برابری و آزادی، به یک جامعه انسانی، و از سوی دیگر ضرورت انقلاب بعنوان تنها راه عملی نفی وضعیت موجود و رسیدن به این جامعه انسانی. از همین رو است که در این شرایط ما شاهد به چپ چرخیدن جامعه و گسترش افق انقلاب و نقد و اعتراض انسانی و سوسیالیستی در جامعه هستیم. در سطح سیاسی این نقد و

اعتراض انسانی و سوسیالیستی بوسیله جنبش و حزب کمونیست کارگری نمایندگی می‌شود. این حزب هم در تحلیل نهائی زاده این شرایط است و هم در ایجاد این شرایط نقش موثری داشته است. حزب ما موظف است به شکل فعالتر و گسترده تری به ایفای این نقش بپردازد. موظف است موانع را از سر راه انقلاب به کنار بزند، راه پیشروی مردم و جنبشهای اعتراضی موجود را هموار کند و تصویر روشنی از مسیری که باید تا پیروزی طی شود در برابر جامعه قرار بدهد. تزهائسی در مسود انقلاب سوسیالیستی در پاسخ به این وظیفه نوشته شده است.

**محسن ابراهیمی:** در ترم دوم می‌گویید شرایط عینی در سراسر جهان برای انقلاب سوسیالیستی آماده است. اما این نظر در میان طیف وسیعی از اپوزیسیون وجود دارد که در جامعه ای مثل ایران، شرایط هنوز برای یک انقلاب سوسیالیستی آماده نیست. می‌گویند این یک آرمان خوب و انسانی اما خیالی است. در کشوری مثل ایران اولویت با رفع عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی است. هنوز جامعه از مرحله تجدد و مدرنیته نگذشته است. نظرتان چیست؟

**حمید تقوایی:** به نظر من آنچه "عقب ماندگی" نامیده می‌شود اساساً در دیکتاتوری‌های سرمایه و اختناق و بی‌حقوقیهای سیاسی و اجتماعی خود را نشان میدهد. به این معنا بی تردید جامعه ایران در مقایسه با کشورهای صنعتی غرب "عقب مانده" است اما سؤال اینست که علت چیست؟ چه عاملی باعث این عقب ماندگی‌ها است؟ فنودالیسم و نظام ارباب رعیتی؟! ملاکین و خوانین؟! روشن است که علت اینها نیست. جامعه ایران با همه عقب ماندگیهایش یک جامعه سرمایه داری است. فقر و اختناق و بی‌حقوقیهای که در جامعه وجود دارد، و کلاً آنچه عقب ماندگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی نامیده می‌شود، بخاطر عدم رشد و توسعه سرمایه داری نیست، بر عکس از نتایج و عواقب رشد سرمایه است. سرمایه داری در ایران همین است که می‌بینید. در تمام دورانی که طبقه سرمایه دار در ایران

با به عرصه اجتماع و سیاست گذاشته، یعنی از زمان انقلاب مشروطیت تا امروز، بجز دیکتاتوری و سرکوب و فقر و بی‌حقوقی برای اکثریت عظیم جامعه ثمری در بر نداشته است.

جمهوری اسلامی آخرین حلقه در زنجیره دیکتاتوری‌های سرمایه داری در ایران است. این حکومت در واقع پاسخ سرمایه داری ایران به انقلاب ۵۷ بود. سرمایه داری ایران و بورژوازی جهانی ناگزیر شد در مقابله با انقلابی که کل موجودیت طبقاتی اش را تهدید میکرد به این حکومت رضایت بدهد. توحش مذهبی این حکومت در منافع ملاکین و فنودالها ریشه ندارد، بلکه از ضروریات و الزامات سیاسی حکومت سرمایه داری در شرایط امروز ایران ناشی می‌شود.

امروز روی آوری به مذهب و دخالت دادن آن در دولت و در سیستم حقوقی و آموزشی و دیگر عرصه های اجتماعی و سیاسی، یک گرایش عمومی بورژوازی جهانی است و جامعه ایران بخاطر "خطر" انقلاب ۵۷ اولین جامعه ای بود که در آن این گرایش عمومی به شکل مشخص یک حکومت مذهبی با ماموریت سرکوب انقلاب بنام انقلاب ظهور پیدا کرد. (امروز این روند را در عراق و افغانستان و برخی از کشورهای اسلامزده دیگر مشاهده میکنیم).

سمبل عقب ماندگی در جامعه ایران حکومت است و نه مردم. عامل مستقیم آنچه عقب ماندگیهای جامعه ایران نامیده میشود حکومت اسلامی سرمایه است. این نه مردم و جامعه ایران بلکه حکومت است که فرسنگها از مدرنیته و تجدد فاصله دارد. جامعه اسلامی نیست، حکومت اسلامی است. حکومتی با ایدئولوژی و قوانین و سیاستهای متحجر قرون وسطانی را به جامعه تحمیل کرده اند دقیقاً به این خاطر که جلوی موج آزادخواهی و برابری طلبی مردم را سد کنند. علت و ریشه این وضعیت نظام و حکومت سرمایه داری است و بنا بر این کسی که واقعا دردش و بنا بر این کسی که واقعا دردش مدرنیته و تجدد و رفع عقب ماندگیها باشد باید به صف مبارزه علیه نظام سرمایه داری بپیوندد. این صف امروز با شعار "سوسیالیسم یا بربریت" و "آزادی برابری هویت

انسانی" حضور خود را در جامعه اعلام کرده است. برای تحقق آزادی و برابری راه دیگری بجز خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه داری وجود ندارد. آنچه خیالبافی و توهم است تحقق یک نظام سرمایه داری شبیه انگلیس و فرانسه و دیگر کشورهای پیشرفته صنعتی در ایران است و نه یک جامعه آزاد و برابر و مرفه انسانی. این دومی با نفی سلطه سیاسی و اقتصادی سرمایه بر جامعه کاملاً امکان پذیر است و برای "رفع عقب ماندگیها" در ایران هیچ راه عملی دیگری وجود ندارد.

**محسن ابراهیمی:** در ترم سوم از بن بست کامل بورژوازی جهانی صحبت میکنید که دیگر هیچ الگوی رشد و توسعه ای برای جوامع امروز ندارد. می‌گویید در همه کشورها هر نوع گام بجلو در جهت بهبود وضع مردم در گرو مبارزه و نقش و تاثیر طبقه کارگر در عرصه تحولات و تغییرات سیاسی است. چرا؟ چه تحولی رخ داده است که مشخصاً نقش بورژوازی در رشد جوامع امروز را منتفی کرده است؟

**حمید تقوایی:** این تر نتیجه ای از تر دوم است که اعلام میکند امروز در اکثر قریب به اتفاق کشورهای دنیا نظام سرمایه داری کاملاً برقرار شده است. سلطه جهانی سرمایه به این معنی است که بورژوازی دیگر نه میخواهد و نه میتواند در هیچ کشوری منشا یک تغییر و تحول اجتماعی - اقتصادی باشد. تا زمانی که در کشورهای نظیر ایران، و کلاً کشورهایی که در دوره جنگ سرد جهان سومی خوانده میشدند، هنوز شیوه تولید فنودالی غالب بود، مسلط شدن سرمایه داری بر این کشورها یک پیشرفت و قدمی بجلو محسوب میشد. از سوی دیگر منافع بورژوازی جهانی، یا بعبارت دقیقتر بورژوازی جهان اول و دوم، ایجاب میکرد که هر یک سرمایه داری را در این کشورها بر مبنای الگوی کمپ خود - سرمایه داری دولتی نوع روسی و یا سرمایه داری بازار آزاد نوع غربی - بسط بدهد و آنان را به بازار کار و کالای اردوگاه خود ملحق کند. "راه رشد غیر سرمایه داری"، که در تعدادی از کشورهای متمایل و متکی به شوروی پیاده شد، و اصلاحات

## گفتگو با حمید تقوایی

از صفحه ۵

ارضی که با حمایت آمریکا در ایران صورت گرفت نمونه هائی از این تجربه "رشد و توسعه" بودند.

امروز دو فاکتور مهم تغییر کرده است. اولاً کمپ سرمایه داری دولتی شرق فروپاشیده و سرمایه داری بازار آزاد بر همه جا مسلط شده است و ثانیاً مهمتر از آن اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان نظام فتودالی و جوامع بسته قرون وسطانی را کاملاً پشت سر گذاشته و به جرگه کشورهای سرمایه داری پیوسته اند. بنابراین نه دیگر افق رشد و توسعه کاپیتالیستی در هیچ جا موضوعیتی دارد و نه اساساً رقابت جهانی و یا محلی ای بین مدل‌های مختلف رشد کاپیتالیستی بجا مانده است. آنچه هست سلطه بلا منازع سرمایه "مدل" رقابت آزاد است بر تمام جهان از شرق و غرب و شمال و جنوب.

این وضعیت در عرصه مبارزه طبقاتی و نبرد میان طبقه کارگر و بورژوازی جهانی نتایج و تاثیرات سیاسی و تعیین کننده ای دارد. مهمترین نتیجه، همانطور که در سؤال قبلی در مورد عقب ماندگی ایران توضیح دادم، اینست که منشا و مسئول فقر و بی حقوقی و هر نوع عقب ماندگی در کشورهای "جهان سومی" - و امروز مشخصاً سلطه مذهب و قومی گرایی و تاجر قرون وسطائی در کشورهای نظیر ایران و یا عراق و افغانستان - فقط و مطلقاً و منحصرأ نظام سرمایه داری است و بس. دیگر کسی نمیتواند نظامهای ماقبل سرمایه داری، و یا نظام فتودالی و نیمه فتودالی، و یا حتی محدودیت‌های سرمایه دولتی نوع روسی را موجد و بانی وضعیت نابسا مان هیچ کشور و جامعه ای در دنیا بداند. سرمایه بازار آزاد مدل غربی بر همه جا مسلط شده و به این ترتیب بدون هیچ بهانه و پوشش و عذر و توجیهی آشکار و عریان خود را در معرض نقد سوسیالیستی طبقه کارگر جهان قرار داده است.

نکته دیگر اینست که این توهم که سلطه تمام و کمال سرمایه بازار آزاد بر کشورهای جهان سومی آینده ای نظیر کشورهای پیشرفته غربی را بدنبال خواهد داشت عملاً و در یک

تجربه جهانی تماماً پوچی خود را نشان میدهد و نقش بر آب میشود. نه تنها این نوع کشورها به آن درجه پیشرفت اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی کشورهای صنعتی غرب نرسیده اند بلکه در خود کشورهای صنعتی غرب نیز سیر قهقرائی عدول از مبانی جامعه مدنی آغاز شده است.

به نظر من کل مکتب پست مدرنیسم و نظراتی نظیر نسبیت فرهنگی و مالتی کالچرالیسم و غیره در پایه ای ترین سطح انعکاس این سلطه کامل سرمایه داری بر جهان و کور شدن هر نوع افق و چشم انداز پیشرفت و توسعه کاپیتالیستی است. تا زمانی که نظام های فتودالی در جوامع جهان سومی مسلط بودند بورژوازی غرب نمیتوانست، و منافعش اقتضا میکرد، که تمدن و فرهنگ غربی را بعنوان الگوی تمدن و فرهنگ جهانشمول انسانی به دنیا معرفی کند و مدعی باشد که جوامعی که نظام فتودالی در آنها بر قرار است با پیوستن به جرگه کشورهای سرمایه داری به این تمدن و پیشرفت دست خواهند یافت. ولی اکنون چه باید گفت؟

امروز که سرمایه بر جوامع جهان سومی مسلط شده و از پیشرفت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی غربی در آنها خبری نیست مسأله را بطور باید توضیح داد؟ پاسخ پست مدرنیسم و نسبیت فرهنگی است! نظریه پردازان غربی ناگهان کشف میکنند که اصلاً چیزی بعنوان تمدن و فرهنگ جهانشمول انسانی وجود خارجی ندارد! گفته میشود که تمدن غرب برای غربی ها خوبست و بس. گفته میشود هر جامعه و کشوری بنا بر ریشه های تاریخی و مذهبی و ملی و قومی و نژادی خود فرهنگ ویژه خودش را دارد و رشد و پیشرفت و خوشبختی و بدبختی مفاهیم نسبی ای است که تنها در چارچوب این فرهنگها اعتبار دارد و معنی میدهد. در این مکتب فکری اساساً تمدن و پیشرفت و رشد و توسعه متر و استاندارد واحدی ندارد و قابل ارزیابی و قضاوت نیست. میشود خود را لیبرال و انسان دوست نامید و با حجاب و قضاوت و سنگسار اسلامی نه تنها مخالف نبود بلکه

احترام به آن را عین انساندوستی دانست: " فرهنگ خودشان است" و باید به " فرهنگ دیگران" احترام گذاشت!

این مکتب بغایت ارتجاعی و ضد انسانی که از حدود نیمه قرن حاضر با اسم پست مدرنیسم در کشورهای غربی سر بلند کرد و بعد از جنگ سرد به یک رگه فکری مسلط در میان دولتها و حتی روشنفکران و نیروهای منتقد دولتهای غربی تبدیل شد، در واقع جزء لازم و انعکاس فکری - فرهنگی سلطه کامل سرمایه بر همه دنیا است. سرمایه داری غرب که از یکسو در هیچ کشوری با نظامهای فتودالی و نیمه فتودالی روبرو نیست و از سوی دیگر قادر نیست آن سطحی از پیشرفت و رفاه موجود در کشورهای پیشرفته صنعتی را در بقیه دنیا تامین کند ناگزیر است آنچه در اپوزیسیون فتودالیسم، عقب ماندگی مینامید و محکوم میکرد امروز، در موقعیت اپوزیسیون، تمدن و فرهنگ "دیگران" بنامد و به دفاعش برخیزد. نفی مدنیت و تمدن و هویت جهانشمول انسانی در مکتب فکری پست مدرنیسم انعکاس لگد مال شدن تمام و کمال انسان و انسانیت در جامعه سرمایه داری است. این یک بربریت آشکار است.

در مقابل این وضعیت تنها طبقه کارگر جهانی و کمونیسم کارگری است که بشریت متمدن عصر ما را نمایندگی میکند. بورژوازی در واقع از همان آغاز سلطه خود در غرب و در مقابل با کمون پاریس سیر قهقرائی و عقب نشینی از مدنیت و سکولاریسم و جامعه مدنی را آغاز کرد. امروز مکتب پست مدرنیسم شکل غائی و منسجم و تنوریزه شده این قهقرا است. در مقابل بورژوازی، از همان مقطع کمون پاریس، جنبش کارگری و سوسیالیستی پرچمدار تمدن بشری و انسان و انسانیت بوده است. امروز کمونیسم کارگری نماینده این انسانیت است. در واقع با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی "سرمایه داری تحت نام سوسیالیسم"، تحریفات و ابهامات و توهمات خاتمه یافت و کاپیتالیسم و سوسیالیسم صریح و شفاف و بلاواسطه در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

یک نتیجه سیاسی این وضعیت نقش پیشتاز و رهبری کننده کمونیسم کارگری در دفاع از انسانیت و هویت جهانشمول انسانی در همه جا حتی در کشورهای صنعتی غرب است. کافی است به مبارزه و موضوعات و عرصه ها ئی که حزب ما در سراسر جهان - هر جا حضور دارد - در آن درگیر است، از دفاع از سکولاریسم تا دفاع از حقوق زنان و پناهندگان و کودکان تا مبارزه برای لغو اعدام و سنگسار و غیره، نگاهی انداخت و این نقش پیشتاز و رهبری کننده در دفاع از هویت و تمدن انسانی را به عینانه دید.

**محسن ابراهیمی: خصلت و نام هر انقلابی را نیرو و حزب رهبری کننده آن تعیین میکنند. این یکی از تره های پایه ای است که مطرح میکنید. این درک کاملاً در مقابل این دیدگاه رایج قرار میگیرد که مجموعه ای از شرایط عینی مثل رشد نیروهای مولده، درجه معینی از صنعتی شدن جامعه، رشد طبقه کارگر صنعتی و غیره را برای شکل گیری انقلاب سوسیالیستی ضروری میدانند. آیا آیین نظریه شما ولونتاریستی و اراده گراییه نیست؟**

**حمید تقوایی:** تنها پیش شرط عینی انقلاب سوسیالیستی در هر جامعه ای وجود نظام سرمایه داری است. نظام سرمایه یعنی نظامی که در آن نیروی کار به کالا تبدیل شده باشد و استثمار از طریق خرید نیروی کار و تولید ارزش اضافه صورت بگیرد. مبارزه کارگران علیه استثمار و برای لغو کار مزدی همزاد نظام سرمایه داری است، اعتراض و نقد و مبارزه کارگران علیه سلطه سرمایه یک ضرورت عینی و مستقل از درجه رشد سرمایه داری و یا تکامل نیروهای مولده و یا صنعتی بودن و نبودن یک جامعه و یا عقب ماندگی و یا پیشرفتگی اقتصادی در هر جامعه است. از همین رو تا آنجا که به شرایط عینی مربوط میشود نفس وجود نظام تولیدی سرمایه داری شکل گیری و پیروزی انقلاب سوسیالیستی را ضروری و امکان پذیر میکند.

از سوی دیگر سلطه سرمایه داری و شکل گیری جنبش سوسیالیستی علیه سرمایه را باید در یک مقیاس جهانی مد نظر قرار

داد. کمون پاریس، مانیفست کمونیست، و انقلاب اکتبر در یک سطح جهانی مبارزات کارگران را، حتی در جوامعی که در آنها نظام سرمایه کاملاً مسلط نشده بود، تحت تاثیر قرار دادند. همانطور که دو جنگ جهانی دولتهای سرمایه داری "پیشرفته" کل دنیا را به آتش کشید و بر موقعیت بورژوازی در همه کشورها تاثیر گذاشت. عبارت دیگر نه سرمایه داری در هر کشور معین پروسه رشد و تکوین یکسانی را از اول آغاز و تکرار کرده است و نه طبقه کارگر در هر جامعه جنبش سوسیالیستی خود را از سر گرفته است. در این تردیدی نیست که در هر کشور طبقه کارگر ناگزیر است ابتدا با بورژوازی خود تعیین تکلیف کند و قدرت سیاسی را بدست آورد اما این نبردی از یک جنگ سراسری است. انقلاب در چارچوب کشوری صورت میگیرد اما شرایط و زمینه های عینی و ذهنی انقلاب صرفاً از شرایط محلی هر کشور معین ناشی نمیشود. بعنوان نمونه اصلاحات ارضی و "انقلاب سفید" شاه که آخرین ضربه را بر تولید فتودالی در ایران زد و سرمایه داری را از نظر اقتصادی و سیاسی کاملاً بر جامعه مسلط کرد اساساً با ابتکار و حمایت دولت آمریکا صورت گرفت. جمهوری اسلامی نیز با توافق و دخالت فعال دول غربی - گرچه از سر ناگزیری و بی آلترناتیوی - برای مقابله با انقلاب ۵۷ روی کار آورده شد و امروز هم کل جنبش اسلام سیاسی زاده "نظم نوین" سرمایه داری در دوره بعد از جنگ سرد است.

میخواهم بر این نکته تاکید کنم که نه رشد و حتی استقرار نظام سرمایه در یک کشور معین و نه شرایط سیاسی مبارزه طبقاتی در هر کشور امری صرفاً محلی و محدود به همان جامعه معین نیست. ازینرو دیدگاهی که رشد نیروهای مولده و یا درجه صنعتی شدن در هر جامعه را پیش شرط انقلاب سوسیالیستی میدانند درک غلط و محدود نگرانه ای از سرمایه و نظام سرمایه داری دارد. و این درک نادرست همانطور که در ادبیات حزب ما بروشنی توضیح داده شده امری صرفاً معرفتی نیست بلکه مبتنی بر جنبشی است که گرچه

## از صفحه ۶ گفتگو با حمید تقوایی

خود را چپ و مارکسیست میدانند اما در واقع به کمبودها و نواقص و عدم رشد "سرمایه داری ملی و مستقل" معترض است و نه به نفس سرمایه و استثمار سرمایه داری. این نقد بخش چپ جنبش ملی - مذهبی به سرمایه داری است و کمونیسم کارگری در ایران با نقد اجتماعی این چپ - تجربه انقلاب ۵۷- و نقد نظری آن - نقد پوپولیسم و بورژوازی ملی و مستقل - بوسیله منصور حکمت زاده شد و سریعاً رشد کرد و به بستر اصلی چپ جامعه تبدیل شد.

به نظر من قبل از هر چیز نفس سر بر آوردن و رشد جنبش و حزب کمونیست کارگری در ایران خود مهمترین فاکتوری است که نشان میدهد شرایط عینی و سیاسی برای شکل گیری و پیروزی انقلاب سوسیالیستی فراهم است. آمادگی شرایط عینی برای رخ دادن يك تحول در نهایت در وجود و رشد اجتماعی نیروی که خواستار آن تحول است خود را نشان میدهد. معلول خود بهترین دلیل بر وجود علت است. به نظر من کسی که امروز دامنه اعتراضات رادیکال و چپ از جانب کارگران و دانشجویان و زنان و حتی مدافعین حقوق کودک و طرح شعارهای مضموننا و یا صریحا سوسیالیستی را در این جنبشها میبیند اما همچنان بدنبال شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی میگردد خودش برای سوسیالیسم آماده نیست! امرش آماده کردن شرایط انقلاب سوسیالیستی نیست، انکار این شرایط است!

اما برای حزب ما که خواستار لغو کارمزدی و تحقق سوسیالیسم است روشن است که این امر تماماً به پراتیک و عملکرد خود او گره خورده است. زمینه ها و شرایط عینی خود بخود و بلاواسطه به تحولات سیاسی ترجمه نمیشوند، عامل این تحولات انسانهای زنده و پراتیک سیاسی و اجتماعی جنبشها و احزاب است. این بویژه در مورد تحولات انقلابی صادق است.

انقلاب يك تحول عینی و خارج از اراده احزاب است اما آماده کردن زمینه های انقلاب، مضمون و خصلت و هدف انقلاب، و در نهایت پیروزی و یا شکست آن تماماً در گرو

پراتیک احزاب و جنبشهای طبقاتی است. امروز چشم انداز انقلاب سوسیالیستی در برابر جامعه ایران قرار گرفته است چرا که جنبش و حزب کمونیسم کارگری در جامعه وجود دارد که خواهان این انقلاب و پرچمدار و رهبر و سازمانده آن است. این ولونتاریسم و ارده گرایی نیست. عین ماتریالیسم پراتیک است.

**محسن ابراهیمی:** میگویند انقلاب سوسیالیستی انقلابی توده ای و فراگیر است و کارگر در این مقابله کل ستمیبدگان و محرومین و دردمندان، یعنی اکثریت عظیم مردم را در کنار خود دارد (تتر) این در مقابل تره های رایج چپ سنتی قرار دارد. به این تتر میتوان این ایراد را گرفت که اگر بنیاد انقلاب سوسیالیستی لغو کار مزدی است، اقتشار غیرکارگر قاعدتاً نمیتوانند در کنار کارگر قرار بگیرند. آن بخشی از جامعه که با فروش نیروی کارش زندگی نمیکند چه منفعتی در لغو کار مزدی دارد که کنار کارگر قرار گیرد؟

**حمید تقوایی:** دلیل این امر بطور موجز و فشرده در خود این تتر بیان شده: نه ستم و بیعدالتی سرمایه تنها به کارخانه ها محدود میشود و نه طبقه کارگر صرفاً در کارخانه تحت ستم قرار میگیرد. سرمایه داری نه تنها بر کارخانه ها و پروسه تولید بلکه بر کل جامعه مسلط است و کل جامعه، یعنی اکثریت عظیم مردم محروم را به بند میکشد. در عصر ما همانطور که برنامه يك دنیای بهتر نیز اعلام داشته است بیکاری و بی مسکنی و اعتیاد و تن فروشی و بیحقوقی زن و شیوع خرافات مذهبی و ملی و قومی و نژادی و کلیه دردها و مصائب در جوامع موجود زاده سرمایه داری و از ملزومات کارکرد سرمایه داری است. بسیاری از این مصائب از قبل از سلطه سرمایه وجود داشته اند اما علت بقا و باز تولید هر روزه آنها در عصر حاضر نظام سرمایه است. در این تردیدی نیست که استثمار و سودآوری بنیاد سرمایه داری است اما دقیقاً بقا و بازتولید این استثمار و سودآوری است که موجب این مصائب و ستمها و تبعیضات و متکی بر آنها

است.

از سوی دیگر کارگر نه صرفاً بعنوان تولید کننده و فروشنده نیروی کار، بلکه مانند دیگر اقشار محروم مردم بعنوان يك عضو جامعه و شهروند تحت ستم و بیحقوقی قرار میگیرد. نقش کلیدی و تعیین کننده طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه اری در این نیست که تنها کارگر تحت ستم سرمایه قرار دارد و از سیستم کار مزدی رنج میبرد، بلکه در اینست که استثمار طبقه کارگر و سیستم کارمزدی بنیاد و ریشه کل ستمها و تبعیضاتی است که سرمایه داری بر دیگر اقشار مردم و کل جامعه اعمال میکند.

بنا بر این سؤال این نیست که مردم غیر کارگر چه منفعتی در لغو کار مزدی دارند. باید پرسید مردم غیر کارگر که اکثریت آنان محروم و تحت ستم هستند چه منفعتی در استثمار سرمایه داری دارند؟! به نظر من هر که سرمایه دار نیست با کارگر است، منافع اش ایجاب میکند که با کارگر باشد.

جامعه امروز ایران را در نظر بگیرید. ۵۰ درصد جامعه یعنی زنان تحت شدید ترین بیحقوقی ها و تبعیضات قرار دارند، بخش عظیمی از جامعه زیر خط فقر زندگی میکند و بخش عظیمی قریبی بیکاری و اعتیاد و تن فروشی است. اختناق و سرکوب و قصاص و اعدام اسلامی همه جامعه را به بند کشیده است. مردم منسوب به مذاهب مختلف، بویژه بهاثیان و یهودیان، تحت شدید ترین فشارها قرار دارند و غیره و غیره. همه این مردم تحت ستم و تبعیض کارگر نیستند اما همه آنها مستقیماً در مبارزه کارگر علیه حکومت اسلامی و نظام سرمایه که نیازمند چنین حکومتی است ذینفع اند.

نه تنها در ایران بلکه در هر در جامعه سرمایه داری هر که مالک وسائل تولید نیست بطور عینی و واقعی در کنار طبقه کارگر قرار دارد. و بالقوه میتواند به مبارزه کارگر علیه کار مزدی ملحق شود. عبارت دیگر دامنه مطلوبیت و مقبولیت انقلاب سوسیالیستی بخاطر خصلت انسانی و رهاییبخش آن، بخاطر اعلام جنگ آن به هر نوع تبعیض و ستم و بی حقوقی، از طبقه کارگر بسیار فراتر میروند و بخش اعظم جامعه را در بر میگیرد.

از سوی دیگر پیوستن بخش هر چه وسیعتری از مردم محروم و تحت ستم به صف انقلاب سوسیالیستی يك ضرورت نفی سلطه سرمایه است. خلغ ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی بدون بسیج و به حرکت در آوردن مردم محروم و تحت ستم جامعه امکان پذیر نیست. همانطور که مانیفست کمونیست اعلام میکند طبقه کارگر نمیتواند آزاد شود مگر آنکه کل جامعه را آزاد کند. کارگر تنها بعنوان يك طبقه اجتماعی - و نه صرفاً طبقه فروشنده نیروی کار - و در مقام نماینده و رهبری کننده کل مردم تحت ستم و تبعیض در جامعه سرمایه داری میتواند بر طبقه سرمایه دار پیروز شود.

بنا بر این دلایل است که در این تتر اعلام میشود انقلاب سوسیالیستی انقلابی توده ای و فراگیر است.

**محسن ابراهیمی:** از جامعه مدنی به مثابه آخرین درجه پیشرفت ممکن جوامع طبقاتی و از جوهر انسانی آرمان سوسیالیسم در تمایز از جامعه مدنی صحبت میکنید. لطفاً این را بیشتر توضیح دهید؟

**حمید تقوایی:** جامعه مدنی جامعه مبتنی بر حقوق برابر شهروندان است. و از لحاظ نظری هیچ تفاوت و مزیت یا محرومیتی میان شهروندان را برسمیت نمی شناسد. یعنی در جامعه مدنی بر خلاف جامعه فئودالی اشرافیت و خون و نژاد و مذهب و قومیت مبنای مزیت و یا محرومیت شهروندان نیست و همه از نظر قانونی برابر و متساوی الحقوق هستند. جامعه مدنی در واقع شکل ایده ال جامعه سرمایه داری و پیشرفته ترین شکلی است که جامعه طبقاتی میتواند به خود بگیرد.

در جوامع ماقبل سرمایه داری سلطه مالکین ابزار تولید بر تولید کنندگان مستقیماً و صریحاً در فرهنگ و قوانین و اعتقادات و آداب و رسوم اجتماعی منعکس میشد و پاس داشته میشد. برده دار مالک برده بود و بردگان رسماً قانوناً عضو جامعه بحساب نمی آمدند. در جامعه فئودالی نیز رعایا رسماً و قانوناً حق و حقوقی نداشتند و همه مزایا و امتیازات و حقوق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به

اشراف تعلق داشت. در همه این جوامع سلطه طبقه صاحب ابزار تولید خود را به شکل مزایای قانونی و حقوقی و سنن و رسوم فرهنگی و اجتماعی که بنویه خود بر خون و نژاد و مذهب و قوم و قبیله مبتنی بود نشان میداد. بورژوازی برای تبدیل نیروی کار به کالا باید از یکسوز اشراف فئودال خلغ ید میکرد و از سوی دیگر رعایا، یعنی تولید کنندگان، را از قیود فئودالی رها میکرد. تنها جبر اقتصادی، یعنی نیاز کارگر به فروش نیروی کار خود برای تأمین معیشت و بقای خود و خانواده اش، برای سودآوری سرمایه کافی بود. و برای اینکه تولید کنندگان به این جبر تن بدهند، یعنی چیزی جز نیروی کار خود برای فروش نداشته باشند، باید از زمین و همه آن قیود و آداب و رسومی که که آنان را تابع اشراف صاحب زمین میکرد کنده میشدند و آزاد از زمین و از رسوم و قیود و بندهای جوامع قرون وسطائی و "آزاد" از هر نوع مالکیتی، به بازار کار در شهرها سرازیر میشدند.

بر اساس این منافع زمینی و مادی بود که طبقه تازه به دوران رسیده بورژوا در برابر نظامهای بسته فئودالی پرچم آزادی و مدنیت و جامعه مدنی را بر افراشت، و هیچ تفاوتی بجز تفاوت طبقاتی، یعنی تفاوت در رابطه افراد با ابزار تولید، را برسمیت نشناخت. در برابر جامعه مدنی قرار میدهد. جامعه انسانی جامعه ای است که بر اساس انسانیت و نیازهای انسانی همه اعضای جامعه، و نه منافع يك طبقه معین، سازمان یافته است. و ازینرو از برابری حقوقی انسانها فراتر میروند و برابری واقعی، برابری انسانها در موقعیت اقتصادی - اجتماعی شان، برابری در رفع نیازهایشان و در برخورداری از ثروت و نعمات جامعه را مینا قرار میدهد. و در نتیجه بطور واقعی آزادی انسان را نیز متحقق میکند. مبنای تأمین معیشت و برخورداری از نعمات جامعه نه موقعیت طبقاتی و رابطه افراد با ابزار تولید (در مقام خریدار و یا فروشنده نیروی کار) بلکه نفس وجود انسانها است. هر انسانی چون زنده است و چون انسان است حق دارد يك زندگی

از صفحه ۱ **حزب به حمایت مالی شما...**

انترناسیونال را در هاتبرد راه انداخته ایم. کافی است به پیام هایی که از مردم ایران دریافت میکنیم رجوع کرد تا جایگاه این تلویزیون و این حزب را در مبارزه و تلاش ها و امیدها و آرزوهای مردم دید. ما مصمم هستیم که نه تنها این سطح کار تلویزیون و فعالیت های موجود حزب را حفظ کنیم، بلکه با تامین منابع مالی گسترش ببخشیم. لذا از شما دعوت میکنیم که فعالانه در کمپین يك ماهه ای که از دهم فوریه تا دهم مارچ ۲۰۰۸ (۲۱ بهمن تا ۲۱ اسفند) جریان خواهد داشت شرکت کنید.

هر اندازه که خود میتوانید برای تامین فعالیت های حزبستان کنار بگذارید. هر يك دلار کمک مالی شما

مردم بردوام باشد و فعالیت های ما برای متحد کردن و سازمان دادن مردم آزادیخواه و برای شکل دادن به همبستگی جهانی با مبارزات مردم گسترده هرچه بیشتری بیاید. از شما دعوت میکنیم که با کمک مالی خود و با جمع آوری کمک از دوستان و آشنایان، همکاران و همکلاسی ها و مردم آزادیخواه سهم هرچه بیشتری در این جنبش بر عهده بگیرید.

کمک های خود را میتوانید از طریق فعالین و کمیته های حزب و یا از طریق حسابهای زیر بپردازید. اسامی و میزان کمک ها در تلویزیون و نشریات و سایت های حزب بطور علنی اعلام خواهد گردید.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۷ فوریه ۲۰۰۸ (۱۸ بهمن ۱۳۸۶)

**تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:****انگلیسی:**

Account nr.  
45477981  
Sort code:  
60-24-23  
Account holder:  
WPI  
Branch:  
wood green  
Bank:  
Nat West

**سوئد:**

سوت جیرو  
639 60 60-3  
صاحب حساب IKK

**آلمان:**  
Rosa Mai  
Konto Nr.:  
583657502  
Bankleitzahl:  
37010050  
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید:  
میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن  
۰۰ ۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

از صفحه ۷ **گفتگو با حمید تقوایی**

آزاد و برابر و مرفه انسانی داشته باشد. کار در جامعه سوسیالیستی يك اجبار نیست بلکه يك فعالیت آزادانه و خلاقانه است. بورژوازی برای آنکه نیروی کار را به کالا تبدیل کند جامعه فئودالی را درهم کوبید و پرولتاریا برای آنکه کار را به فعالیت خلاقانه بشری، به فعالیتی برای تغییر طبیعت و جهان خارج در جهت ارضای نیازهای انسانی فرد و جامعه تبدیل کند، باید جامعه مدنی را در هم بکوبد.

جامعه مدنی آخرین شکل جامعه طبقاتی و شکل ایده آل جامعه بورژوازی است، اما جامعه سوسیالیستی شکل کارگری جامعه نیست، شکل ویژه ای از مناسبات تولیدی و اجتماعی برای سلطه طبقه کارگر نیست، بلکه جامعه انسانی و نقطه پایانی به تاریخ چند هزار ساله جوامع طبقاتی است. طبقه کارگر برای رهائی باید وجود خود بعنوان يك طبقه را نفی کند و از این رو باید بر موجودیت خود و همه شهروندان بعنوان انسان رجوع و اتکا کند.

جامعه مدنی نمیتوانست طبقاتی باقی بماند و به ابزارهای سنتی و کهن حفظ سلطه طبقاتی متوسل نشود.

بویژه امروز و در دوره افسارگسیختگی سرمایه داری بازار آزاد در دوره بعد از جنگ سرد ما شاهد عقب نشینی کامل بورژوازی از ارزشها و ایده الهای جامعه مدنی هستیم. پست مدرنیسم و نظراتی مثل مالتی کالچرالیسم و نسبیت فرهنگی که همانطور که قبلا توضیح دادم انعکاس و نتیجه کور شدن آفق رشد و توسعه بورژوازی جوامع است در واقع بیانگر عقب نشینی کامل بورژوازی جهانی از آرمانها و ایدآلهائی است که روزی خود مبشر آنها در برابر جوامع قرون وسطائی بود. این واقعیات تنها نشاندهنده به بن بست و آخر خط رسیدن بربریت سرمایه داری و ضرورت گذار بشریت از جامعه مدنی بورژوازی به جامعه انسانی سوسیالیستی است.\*

( ادامه دارد )

**ما را در کنار خود بدانید همبستگی کارگری با دانشجویان در بند**

عزیزان و خانواده هایشان میدانیم. ما را در این هفته کنار خود بدانید. حمایت ما تا آزادی همه زندانیان سیاسی ادامه خواهد داشت.

**تعدادی از کارگران و کارمندان مجتمع فولاد مبارکه اصفهان****از صفحه ۲ در دفاع از ...**

زنان به آزادی بیان اعتراض کرده اند. در این نامه آمده است، با تقاضای ممنوعیت کتاب " کدام راه بسوی خدا است، فرکل کوچک میپرسد؟" وزیر زنان از پرسنسیب حکومتی که نیوترال بودن است کاملا فاصله میگردد. این يك تلاش برای تحمیل سانسور است ... وزیر زنان میکوشد يك کتاب انتقادی به مذهب را از کتابخانه ها جمع کند.

شورای مرکزی اکس مسلم از همگان دعوت میکند که با امضا این طومار اعتراضی به کمپین ما در دفاع از آزادی بیان کمک کنند. شما میتوانید به این سایت سر زده و نامه اعتراضی را امضا کنید.  
<http://www.ferkelbuch.de>

شورای مرکزی سازمان اکس مسلم  
۷ فوریه ۲۰۰۸

ما تعدادی از کارگران و کارمندان مجتمع فولاد مبارکه اصفهان خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی و همچنین کلیه ی دانشجویان زندانی هستیم و از هفته همبستگی برای دانشجویان زندانی که حرکتی آزادی طلبانه است حمایت میکنیم. ما خواستار آزادی هرچه سریعتر این عزیزان هستیم و خود را کنار این حمله وزیر زنان انتقاد کرده و از آزادی بیان دفاع کرده اند.

در اطلاعیه شورای مرکزی یهودیان، در اعتراض به کتاب آمده است: " این کتاب بسادگی علیه مذهب، علیه خداپرستی و اعتقاد به خدا و هر موضوع مربوط مذهب است ". نامه های دفاع از کتاب در رسانه ها و یا در سایت سازمان جردانو برونو منعکس شده و کودکان وجوانان زیادی به دفاع از کتاب برخاسته اند.

شورای مرکزی سازمان اکس مسلم با امضا يك بیانیه مشترك با سازمانهای سکولاریست و آتیست آلمان، اطریش و سویس به این حمله اعتراض کرده است.

تا کنون سازمانهای زیادی در يك نامه دسته جمعی به حمله وزیر

**دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم****و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلا ب بدل میشود!**

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



## خیلی دیر شده است!

### یاشار سهندی

اسلام با حقوق برابر زنان بوده است. اگر فکر میکنید حاجیه خانم عبادی است سخت در اشتباهید مگر تو این دنیای به این بزرگی فقط ایشان است که معتقد است که اسلام با حقوق بشر تضاد ندارد، بخصوص با حقوق زنان هیچ منافاتی ندارد. این کافران مثل ما هستند که سوره نسا را هی جلو چشمانشان میگیریم و صد البته ایشان اصلا به روی مبارک نمی آورند و روحشان خیر ندارد که خداوند همچین فرمایشاتی دارند و اصلا و ابدا کک شان نمی گزد. بگذاریم و بگذریم؛ ببینیم در نتیجه تحقیقاتش این خانم، دیگر به چه نتایجی رسیده است. در باب حقوق زنان در اسلام، میفرمایند:

"به هیچ وجه آموزه های اسلامی خصوصاً آموزه های شیعه با آنچه زنان به عنوان حقوق برابر خود طلب می کنند، در تضاد نیست. من هم اکنون در دانشگاه یورک تدریس می کنم به دولتمردان و دانشجویان انگلیسی می گویم شما به حقوقی که اسلام به زنان داده نگاه کنید و یاد بگیرید. من معتقدم برخی حقوقی که زن مسلمان از ۱۴ قرن پیش به دست آورده، هنوز يك زن انگلیسی از آن برخوردار نیست. (بر منکرش صدار که نه هزار بار لعنت!) من احتیاجی نمی بینم که بگویم حقوقی که زنان ایرانی طلب می کنند يك حقوق مدرن است. (اعترافی صادقانه، منتها) توصیه می کنم (این توصیه را جدی نگیرید!) از آموزه های اسلامی یاد بگیرید که زنان چه حقوقی دارند. براساس تحقیقاتی که کرده ام، نمی توانم تضادی بین آنچه اسلام بیان می کند و آنچه زنان طلب می کنند، پیدا کنم. (دیدید فقط حاجیه خانم عبادی تنها نیست) مشکل اینجا است که ما نتوانسته ایم این حقوق را از منابع اسلامی اخذ بکنیم با آنچه رایج جامعه است تطبیق بدهیم و آن را به درستی اجرا کنیم. بنابراین تضادی بین حقوق زنان و آنچه اسلام بیان می کند، وجود ندارد. (حیونکی ها چه مشکل سختی دارند. من یکی اعتراف میکنم که فوق العاده سخت است

یعنی حکم کیمیا را دارد. منتهای مراتب وقتی ایشان و امثالهم از لابلای متون شیعی بخصوص حقوق زنان را بیرون میکشند الحق که شایسته جایزه نوبل هستند. حکایت ایشان عین حکایت کیمیاگران قرون وسطی میماند که میخواستند مس را تبدیل به طلا کنند. گیرم که آن کیمیاگران هیچگاه موفق نشدند ولی ایشان در کار خویش خیره هستند. خاک پاشیدن به چشم مردم کار شاقی که نیست، هست؟

خب فکر کنم وقتش هست که این علیا مخدره را معرفی کنم. میدانم الان خواننده دل دل میکند که این محقق را بشناسد! ایشان کسی نیست جز "بارونس افشار" عضو مجلس اعیان انگلیس؛ "زن مسلمان ایرانی"، خانم "دکتر هاله افشار" استاد دانشگاه یورک انگلستان. ممکن است شمای خواننده با خود بگویید: "اووه! ما فکر کردیم کی هست، شما هم ما را گرفتی!" نه عزیز جان، همانطور که خواندید ایشان در زمینه حقوق زنان مسلمان تحقیقات فراوانی کرده اند و به نتایج شگرفی دست یافته اند. از جمله نتایج این تحقیقات این است که: "به نظر من زنان ایرانی مسلمان، فعالیت های بی نظیری دارند و از نظر من جزء فعال ترین زنان در سطح دنیا هستند و سطح موفقیت و کامیابی شان هم خیلی بالا است. از نظر من آنچه در این فعالیت ها قابل تحسین است، این است که همه روی حقوق انسانی و اسلامی خود تکیه و تاکید می کنند. فعالیت زنان ایرانی تحسین برانگیز است."

خانم نماینده مجلس انگلیس حقیقتاً نفس شان از جای گرم بلند میشود. يك توك با تشریف بیاورند به "وطن اسلامی" تا ببینند "فقه پویای شیعی" همه مشکلات را از سر راه برداشته، پونز، اسید، تیغ، شلاق، بازداشت، شکنجه، قتل و سنگسار! در نهایت نیز همه مشکلات حقوق زنان حل شده است چرا که صورت مسئله اساساً در حکومت اسلام پاک شده است. این دولت شیعی با عقل و درایتی که دارد اصولاً زن را بشر حساب نمی کند که بعد نگران باشد حقوق دارد یا ندارد. البته ایشان تشریف فرما هم شوند، مثل آن خانم هنرپیشه فرانسوی که مهمان عباس آقا کیا

## تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

## شماره حساب ها:

### انگلیس:

Account nr. 45477981  
Sort code: 60-24-23  
Account holder: WPI  
Branch: wood green  
Bank: Nat West

### سوئد:

پست جیرو 60-3-60 639  
صاحب حساب IKK

### آلمان:

Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز

شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

تناسبی با اسلام ندارد. متأسفیم که نتیجه تحقیقاتتان دود میشود و مزه دیزی زیر زبانتان نمی ماند.\*

## از صفحه ۱ تلاش برای ...

صدا و سیما به شیوه برنامه ورشکسته هويت، بر علیه چپ و کمونیسم در ایران دست به کمپین سرکوبگرانه بزنند. میان دانشجویان دستگیر شده در زندانهای رژیم اسلامی با جنایتکاران جلال و مبارزه ای سخت همچنان در جریان است. اخبار حاکی از آن است که در جریان بازداشت های دانشجویان مارکسیست، علاوه بر شکنجه های شدید جسمانی که منجر به زخمی شدن و حتی نقص عضو عزیزان درند ما شده است، شکنجه های روانی شدیدی همانند تحقیر، توهین، تخریب شخصیت و... صورت گرفته است. تیم بازجویی ویژه دانشجویان چپ در بند ۲۰۹ زندان اوین، کلیه روشهای ویژه گوانتاناموی خود را بکار گرفته است تا دانشجویان چپ را وادار به اعتراف علیه عقیده و نظر و مبارزه سیاسی خود بکند. کلا مصاحبه هایی که در زندانهای رژیم اسلامی زیر نظر اطلاعات و روزنامه قتلهای زنجیره ای گرفته میشود حاصل یک دوره فشرده شکنجه های غیر قابل باور توسط شریعتمداریها و سعید امامیه های تیم بازجویی و شکنجه ویژه دانشجویان چپ بند ۲۰۹ اوین تحت نظارت مستقیم خامنه ای و دفتر رهبری است.

این اقدام جانینان رژیم اسلامی برای وادار کردن زندانیان سیاسی به اعترافات تلویزیونی، اگر حتی جرئت ارائه آن را در صدا و سیما بخود راه بدهد از جانب مردم ایران جوابی جز خشم و نفرت عمیقتر تحویل نمیگیرد. مردم ملتهاست در پس چنین نمایشها و چنین بساطهایی، ترس، عجز و ناتوانی این حکومت را رویت کرده اند. مردم میبینند که آن کسی که ترسیده، وحشت مرگ سرپایش را فراگرفته از قضا آنهاست هستند که پشت دوربین و پشت صحنه نشسته اند؛ خیل لشکر اطلاعاتیها، شکنجه گران حرفه ای، قاتلین زنجیره ای، گله آخوند و کسانی که به زور اختناق و با دشنه بالای سر مردم، حکومتشان را سر پا نگهداشته اند؛ کسانی که هزینه تک تک کلمات برنامه هویشتان در صدا و سیما، سوزش کابل بر کف پای زندانیان سیاسی بوده است. اینها باید بدانند که در ردیف پرونده سنگینی که زیر بغل مردم ایران دارند، مصاحبه گرفتن از زندانی سیاسی به عنوان

نوع دیگر شکنجه سازمانیافته دولتی نیز قرار دارد. مردم خوب میدانند که تک تک مصاحبه هایی که تا بحال از صدا و سیما از زندانیان سیاسی پخش شده، چگونه انجام گرفته است. اگر راست میگویند بروند با کف پای این زندانیان در "دانشگاه اوین" مصاحبه کنند! پرونده دوربینیانشان را در سلولهای انفرادی روشن کنند، از زیر زمینهای مخوف تیمی سازمان اطلاعات که محل گم و گور کردن شبانه دانشجویان و زندانیان سیاسی است فیلم بسازند! مگر نمیخواهند میکروفون جلو دانشجوی چپ بگذارند، بیایند بروند در صحن تمام دانشگاههای این مملکت تا مردم ببینند حکم دانشجوی چپ و کمونیست علیه این جنایتکاران حاکم کدام است! مصاحبه گرفتن از زندانی سیاسی که تا آرز دستش را پاره کرده اند، ۴۸ ساعت آویزان کرده اند، کابل زده و شکنجه کرده اند، فقط و تنها یک جلوه دیگری از سرکوبگری این جانینان است و یک جواب دارد. این نظام باید برود!

مردم ایران خیلی وقت است میدانند که وادار کردن هر فردی برای سخن گفتن علیه وجدان و عقیده خود جرم است. ضد انسانی است. بگذار اینها خودشان را به نفهمی بزنند. اما مردم ایران میدانند که رژیم آنقدر وامانده است که در مقابل جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی به این سرکوبگری محتاج شده است. سیاستی که اگر جواب میداد سال ۶۰ جواب داده بود. نسلی که امروز در بند ۲۰۹ اوین ایستاده است نسلی است که از این روشهای سرکوب عبور کرده است. سرکوب جواب بحران لاعلاج این نظام نیست. مردم ایران حتی در صورتی که رژیم جرئت دست زدن به چنین نمایشاتی را به خود بدهد وحشت رژیم را در می یابند. میفهمند که تا چه حد این نظام به مقابله با این جنبش از این طرق سرکوبگری محتاج است. مصاحبه کردن و اعتراف گرفتن از زندانیان سیاسی جلو دوربینهای تلویزیون، خود یکی از اشکال شکنجه و تعرض به حرمت و حقوق انسان در اوج درماندگی است. خودشان رو کرده اند که هم امروز هم در سالهای قبل امثال حسین شریعتمداریها چگونه این مصاحبه

ها را پر کرده اند. داستان قتل سعیدی سیرجانی و برنامه هويت را همه میدانیم. خود وارفته های حزب الله و ریزش کرده های صفوف خودشان رو کرده اند که در خانه های تیمی مخوف امثال سعید امامیه، ولنجک و شمال تهران و... چگونه فرزندان مردم را وادار به اعتراف علیه خود میکردند. اینها همه جزو پرونده های سنگین اعلام جرم بین المللی علیه یک مشت تروریست حرفه ای و چاقو کش اسلامی در راس این نظام است. پرونده همگیشان را داریم. هر تک مصاحبه ای که تا بحال و در این چند دهه صورت گرفته را در فردای سرگونی نظام به ادعانامه ای علیه برپا دارندگان این نوع شکنجه ایدئولوژیک و اسلامی بدل میکنیم. نه احدی را میبخشیم، نه فراموش میکنیم. دادگاههایی که پس از سرگونی برای بررسی به جرائم سران نظام تشکیل خواهد شد باید به کلیه این ادعانامه ها رسیدگی کند. مصاحبه گرفتن از زندانی یکی از آنهاست. مردم ایران در این شکی ندارند که هر کلمه ای که از دهان هر مصاحبه کننده ای در صدا و سیما در آمده است بوی خون و تحقیر و شکنجه این عزیزان را میدهد. مردم ایران میدانند که اگر کسی را تترسانند، شکنجه نکنند، کابل نزنند، محال ممکن است که علیه وجدان و عقیده خودش و علیه نفرت و ازجار خودش در مورد این رژیم گواهی بدهد.

این شیوه سرکوب نمیگیرد. مردم ایران در موقعیت سال ۶۰ نیستند. رژیم اسلامی نمیتواند و قادر نیست افراد این جنبش را بشکنند! رژیم اسلامی هم در موقعیت سال ۶۰ نیست. موج مبارزه در درون و بیرون زندانها هم در موقعیت سال ۶۰ نیست. واقعیت این است که در خود سال ۶۰ هم رژیم اسلامی روی تلی از اجساد نسل ما، روی خون پاشیدن به انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران و برای تمام کردن حجت خمینی با مقامات سیا و دولت امریکا موفق شد در عین حال یک موجی از مصاحبه های تلویزیونی را از زندانیان سیاسی بر علیه خودشان در زندانها راه بیندازد. موجی که به توابیت شهرت یافت. در آنزمان مصاحبه های تلویزیونی را وقتی میگرفتند که روی تپه های اوین کرور

کرور جوانان کمونیست، انقلابی و آزادیخواه را اعدام میکردند. مصاحبه گرفتن ته یک پروسه بسیار وحشیانه و جنایتکارانه سرکوب بود نه نقطه آغاز آن. مقاومت یک جنبش انقلابی در سال ۶۰ در درون زندان را ندامت نشکست، گلوله شکست! جنبش نسل ما را با مصاحبه و ندامت کردن نتوانستند یک سانتی متر جابجا کنند. گلوله این جنبش را در خون خفه کرد و بر متن دریای خون این نسل رژیم اسلامی متولد شد. نه فقط دیروز بلکه همین امروز هم دشمنان ما باید بدانند که چپ و عدالتخواهی در این کشور هیچگاه از ریکورد ایدئولوژیک یک دوچین شکنجه گر سادیست شکست نخورده و نخواهد خورد. اگر غیر از این بود اول کابل نمیزدند بعدا مصاحبه کنند! بورژوازی در همه جای جهان باید کمونیسم و جنبش انقلابی مردم را برای شکست دادن از روبرو بزنند. رژیم اسلامی که خودش در حال شکست است برای همین به این پاتکهای فرعی روی آورده است. دو هفته هست که مدام از طریق شایعه دارند فضا میسازند که "مصاحبه گرفته ایم! آیا این نشان دهنده استیصال رژیم اسلامی نیست؟ در همان تجربه مقاومت سال ۶۰ نیز ترس اعدام بود که زندانی را وادار به مصاحبه میکردند. جمهوری اسلامی تولدش را مدیون همین نسل کشی بود. امروز اما ورق برگشته است. امروز رژیم حتی قدرت این را ندارد سرکوب کند! موج راه بیندازد. رژیم که سرانش دارند به خاطر شکست پروژه شان برای بند و بست با آمریکا مسابقه میدهند قدرت شکست دادن مردم ایران را در هیچ سطحی ندارد. برای رژیم و طراحان پروژه های سرکوبش روزمره باید هر حلقه این مدار خشونت یک بار دیگر بازتعریف و از نو آزمایش بشود. اینها دارند روزمره وقت میخرند! امروز در جمهوری اسلامی روزمره تصمیم میگیرند که بزنند تا بمانند و این خودش برای مردم رویت شده و برای همین جواب نمی گیرد!

روحیه و اعتماد مردم ایران هم در سال ۸۶ با سال ۶۰ قابل قیاس نیست. امروز رژیم حتی برای تحمیق مردم نمیتواند به آنها رو کند! "ضدیت" با حرف و تبلیغات نظام الان معرفه روانشناسی حرکت مردم است. چند سالی است که این رژیم است که برای مقابله با مردم، دنبال

آنها حرکت میکند و خود را تنظیم میکند. تصورش را بکنید امروز کسی را که وادار به مصاحبه میکنند باید بیاید به چه چیز اعتراف کند؟ اینکه حکومت اسلامی عین عدل الهی است؟ آیا خود کسی که مصاحبه را ترتیب داده است قبول میکند این مسخره بازی را؟ خود مصاحبه هایی هم که میگیرند رسوایشان میکنند. مگر قرار است آنها چه بگویند؟ بگویند از اسرائیل پول گرفته اند؟ جوك است این! مثلا بگویند آمریکا با زد و بند با چپها و کمونیستها در ایران میخواست است آن هم در ۱۶ آذر، انقلاب مخملی راه بیندازد؟ مسخره هست این! استعاره هایی هست که بدرد مهران مدیری و شبهای برره میخورد! کو؟ کجاست آمریکا؟ انقلاب مخملی را که خود خامنه ای اگر از مردم ایران نمی ترسید کلید زده بود! مگر غیر از این هست که در درون بالاترین مقامات نظام برای راه انداختن یک خیمه شب بازی مخملی مسابقه است؟ مردم ایران مشکل این پروژه هستند! مگر غیر از این است که مذاکره و ساخت و پاخت با آمریکا بر علیه سرنوشت مردم ایران مستقیما از بیت رهبری و بوسيله شخص خود خامنه ای به پیش برده میشود؟! مگر غیر از این هست که بلند پایه ترین مقامات تیم مذاکره هسته ای با اسم و رسم خودشان در همین مدت فرار کردند، کل پروتکل جلسانشان را، حتی دفترچه خاطراتشان را به آمریکائیه رد کرده، مزدش را گرفته و در دامان امثال رفسنجانی دارند نوازش میشوند؟ جوك است این اعترافات زنجیره ای! این خودش گرا دادن و نقشه دادن آن ترس سهمگینی است که در صحنه قابل رویت شده است! آدرس آن وحشت مرگباری است که رژیم را واداشته است زندانیان سیاسی را به پای مصاحبه ببرد. واقعیت این است که یک رژیم حتی در این درمانده است که چه جوری زندانی به اسارت گرفته را جلو تلویزیون و دوربین ببرد. چه بگویند این زندانیان؟ اینکه پشیمانند؟ از چه؟ اینکه در دانشگاه اوین تازه فهمیده اند که اسلام دین نجات است و خامنه ای و رژیم اسلامی مردمیتترین رژیم دنیاست! گمان نکنم خود حسین شریعتمداری اجازه بدهد این را بگویند، میدانند که مردم به ریش همگیشان در راس نظام

## توضیح سردبیر

انقلاب ۵۷ در ایران، عمارت سلطنت، یکی از تجسمهای اصلی سرکوب و اختناق سرمایه داری علیه کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی در قرن بیست را ویران کرد. اما تمام جهان سرمایه داری، تمام نمایندگان این نظام نابرابر، از حاکمیت آمریکا و غرب تا طبقه سرمایه دار در ایران، عزم جزم کردند تا این انقلاب را که میتوانست به طلیعه بزرگترین و دورانسازترین تغییر و الهام بخش آزادیخواهی و برابری طلبی در انتهای قرن بیست تبدیل شود در خون خود غرق کنند. انقلاب ۵۷ را، اتحادی مقدس از طبقات حاکم سرمایه داری در جهان به زانو در آورد و روی آن عمارت خونین و چرکین اسلام و سرمایه، عمارت جمهوری اسلامی را برپا کرد. انقلاب ۵۷ را با قتل عام نسلی از کمونیستها و آزادیخواهان شکست دادند اما آرمانها و آرزوهای آن انقلاب نه تنها زنده است بلکه با قدرتی بسیار عظیم تر از مقطع ۵۷ و با تصویری بسیار روشن تر از آن مقطع به میدان آمده است. نسلی جوان از کارگران، نسلی جوان از زنان پرچم آزادی و برابری را بدست گرفته اند. نسلی که مصممند روی خرابه های ضد انقلاب اسلامی، دنیای آزاد و برابر سوسیالیستی را برپا کنند.

از انقلاب ۵۷ روایت‌های متعددی بجا مانده است. روایت خود ضد انقلاب اسلامی که روی شکست انقلاب ۵۷ عروج کرد. روایت بازماندگان نظام سلطنتی که در گاوندی علیه طبقه کارگر و مردم محروم اجبارا و به نفع حفظ نظام سرمایه داری کنار گذاشته شدند. روایت شکست خوردگانی که در متن پیروزی سرمایه داری غرب بر سرمایه داری بلوک شرق، به موج ندامت از آزادیخواهی و برابری طلبی پیوستند و در همه این روایتها یک چیز مشترک است: تداعی انقلاب

۵۷ با خشونت و فلاکت و تحجر و اختناق و سرکوب و زندان و شکنجه و کشتار و در یک کلام، تداعی انقلاب ۵۷ با ضد انقلاب اسلامی! اما در این میان، روایتی دیگر از انقلاب ۵۷ وجود دارد: روایت شکست نخوردگان آن انقلاب. روایت بازماندگان آن کارگرانی که با تشکیل شوراهایشان در قلب انقلاب، در مقابل ضد انقلاب اسلامی ایستادند. روایت کمونیستهایی که به خاطر برابری و آزادی در مقابل نظام سلطنتی قد علم کرده بودند و باز هم به خاطر برابری و آزادی با نظام اسلامی به مبارزه شان ادامه میدهند. در این روایت از انقلاب ۵۷، آن انقلاب شکست خورد اما آرمانها و آرزوهای آن همچنان زنده است. انقلاب ۵۷ را شکست دادند اما تلاش انقلابی برای یک زندگی بهتر توسط نسلی جوان و پرشور ادامه دارد. نسلی که همین دیروز پرچمهای سرخ آزادی و برابری را در حرکت شکوهمند ۱۶ آذر برافراشت.

۱۲ سال پیش، منصور حکمت، در تحلیلی درخشان تحت عنوان "تاریخ شکست نخوردگان"، نگاه طبقه کارگر و مردمی که سازندگان اصلی انقلاب ۵۷ بودند را به تصویر کشید. تحلیلی که حقیقت آن انقلاب را با قدرت تمام در مقابل کوهی از تحریف و دروغ و وارونه سازی سازمان یافته آن انقلاب قرار میدهد. برای کسانی که مستقیما در آن انقلاب شرکت داشتند، برای میلیونها نسل جوان که خاطره ای زنده از آن انقلاب ندارند اما به طور دائم زیر آوار تحریف سازمان یافته آن انقلاب قرار دارند، خواندن و تعمق در این تحلیل بیادماندنی بیش از پیش ضروری است. اگر چه این مطلب بارها در صفحات این نشریه منعکس شده است، جا دارد به مناسبت فرارسیدن بیست و نهمین سالگرد انقلاب ۵۷ مجدداً منتشر شود.\*

## تاریخ شکست نخوردگان چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

## منصور حکمت

بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاک است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده بباید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکنید، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکنند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجانند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاها و ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که دکرش رفت سخت نیست، میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن

عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوتترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصور کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخنی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجربایی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان برافراشته دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ

**سوسیالیسم یا خیز!**  
**برای رفع تبعیض**

## از صفحه ۱۱ تاریخ شکست نخوردگان...

تواپیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای همونوعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تاثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استاد یار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تسمخراپه آله و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آله و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در

انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بپای مسببین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاخی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزعبلات ممکن است بدر کاربر شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سروسزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمربند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد

نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاهای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرای فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدر شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شل سلطنت و عبا ی مذهب به جوییدن ناخنهایش گذرانده بود.

سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملا به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهر حال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتا نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن

فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهارای و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهرا فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

انتشار اول: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵

## کارگران عسلویه در گرامیداشت هفته همبستگی با دانشجویان دربند و زندانیان سیاسی

طبق گزارشی که در سایت اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار درج شده است، "روز چهارشنبه ۱۷ بهمن (۶ فوریه) جمعتهائی از کارگران پالایشگاههای فازهای ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ پتروشیمی مبین شرکت عمران ساحل عسلویه، در پاسخ به فراخوان خانواده های دانشجویان زندانی و دانشجویان دانشگاههای مختلف به شرکت در مبارزه برای آزادی دانشجویان در هفته همبستگی، با نصب پارچه نوشته در محلهای سه راه عسلویه، سه راه نخل تقی و میدان لنج عسلویه خواهان آزادی کلیه دانشجویان و کارگران زندانی شدند. تعدادی از پارچه نوشته ها بلافاصله توسط نیروهای گشت حراست پارس جنوبی پائین آورده شدند". بر روی پلاکاردها نوشته شده است:

**"در هفته همبستگی با دانشجویان زندانی همصدا خواهان آزادی آنان هستیم.**  
**"حق دانشجوی آزادیخواه و کارگر حق طلب زندان نیست."**



کارگران عسلویه تاکنون و به مناسبت های مختلف مبتکر همبستگی باشکوه با زندانیان سیاسی، با مبارزات و خواسته های برابری طلبانه و آزادیخواهانه دانشجویان و علیه مجازات اعدام بوده اند و نمونه های ارزشمندی را از خود بجا گذاشته اند.

### زنده باد همبستگی با مبارزات دانشجویان زنده باد کارگران عسلویه

حزب کمونیست کارگری ایران  
۷ فوریه ۲۰۰۸، ۱۸ بهمن ۱۳۸۶

### به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

حملات سنگین به نظام است. این جنبش را فقط يك جنبش هم وزن سیاسی و اجتماعی بورژوازی میتواند به مصاف بطلبد. جنبش اسلام سیاسی دیگر این ظرفیت را ندارد! خودش موضوع جaro شدن در صحنه است!\*

سوخته و مصرف شده سرکوب اسلامی برای مقابله با آن است. يك دليل جواب نگرفتن سرکوب از سوی نظام همین ابعاد اجتماعی و گسترده این جنبش است. جنبشی که روی دوش نسل جوان به جلو برده میشود و این نسل را باید از روبرو شکست داد یا از روبرو از دست آن شکست خورد! تا اینجا این نسل جوان است که در افق پیشروی خود مشغول

دادن این یا آن اطلاعات تشکیلاتی و گروهی و غیره اصلا نمیشود از جا تکان داد، چه رسد به برخورد متقابل با آن. این جنبش به خاطر وسعت و گستردگی اش متنوعترین و پیچیده ترین تا ساده ترین و اجتماعیترین اشکال سازمانی را به خود گرفته است در متن زندگی اجتماعی مردم! خود ابعاد وسیع اجتماعی این جنبش چپ و کمونیستی کارگری در ایران مانع اتخاذ هر گونه سیاست امنیتی

### از صفحه ۱۰ تلاش برای ...

قیاس نیست. الان کمونیسم يك موجودیت اجتماعی است. روی ولوم و وزنه این جنبش، مصاحبه این یا آن فرد یا پیوستگی و عدم پیوستگی سازمانی این یا آن فرد تاثیر عجیب و غریبی ندارد. اقتدار این کمونیسم به مثابه جنبش امروز از مرزهای سازمانی هم فراتر رفته است. این نوع کمونیسم را در ایران با

میخوانند! اینها خودشان میدانند که حتی این مصاحبه ها و برنامه های امثال هويت هم کمکی نیست. جامعه این را پشت سر گذاشته است. نسلی که امروز در زندان است، از این تجربه عبور کرده است. موقعیت امروز چپ و کمونیسم هم در جامعه ایران با سال ۶۰ قابل

## اسپانسورهای تامین مخارج تلویزیون ۲۴ ساعته حزب در ماه ژانویه ۲۰۰۸

اسپانسور	مبلغ	اسپانسور	مبلغ	اسپانسور	مبلغ
امیر توکلی	۱۵۰ یورو	امیر توکلی	۵۰۰ پوند	انگلستان:	
مهوش گلپریان	۱۰۰ یورو	مهوش گلپریان	۲۰۰ پوند	بهار میلانی	
<b>فرانسه:</b>		<b>فرانسه:</b>		سهیلا شریفی	
یدی کوهی	۶۵ یورو	یدی کوهی	۲۰۰ پوند	کیوان جاوید	
سیروس Etienne	۲۰ یورو	سیروس Etienne	۱۰۰ پوند	جلیل جلیلی	
	۱۵ یورو		۱۰۰ پوند	بهرام سروش	
			۱۰۰ پوند	پونه راوری	
<b>کانادا:</b>		<b>کانادا:</b>		<b>سوئد:</b>	
جمشید هادیان	۶۰۰ دلار	جمشید هادیان	۵۱۹۰ کرون	توسط کمیته گوتنبرگ	
داوود آرام	۶۰۰ دلار	داوود آرام	۲۰۰۰ کرون	ممد امیری	
فروغ ارغوان	۴۰۰ دلار	فروغ ارغوان	۲۰۰۰ کرون	کریم شامحمدی	
بهرام کلاهرزی	۳۰۰ دلار	بهرام کلاهرزی	۲۰۰۰ کرون	حسن صالحی	
حسین احمدی	۳۰۰ دلار	حسین احمدی	۲۰۰۰ کرون	علی یاور	
سهیلا میلانی	۲۰۰ دلار	سهیلا میلانی	۲۰۰۰ کرون	زهرا فرید	
ایرج عبدالهی	۲۰۰ دلار	ایرج عبدالهی	۱۵۰۰ کرون	فریده آرمان	
مسعود آذرنوش	۲۰۰ دلار	مسعود آذرنوش	۱۵۰۰ کرون	آذر پویا	
صابر آزاد	۲۰۰ دلار	صابر آزاد	۱۳۴۰ کرون	مراد شیخی	
حبیب بکتاش	۲۰۰ دلار	حبیب بکتاش	۱۰۰۰ کرون	حسن سیاوشی	
صابر آزاد	۲۰۰ دلار	صابر آزاد	۱۰۰۰ کرون	کامبیز حقیری	
داریوش سیاتل	۲۰۰ دلار	داریوش سیاتل	۱۰۰۰ کرون	صابر نوری	
محمد کاظمی	۱۵۰ دلار	محمد کاظمی	۱۰۰۰ کرون	سیامک بهاری	
فریدون فرهی	۱۰۰ دلار	فریدون فرهی	۵۰۰ کرون	غلام اکبری	
عباس ماندگار	۱۰۰ دلار	عباس ماندگار	۵۰۰ کرون	گیتی آقاجانی	
طهمینه صادقی	۱۰۰ دلار	طهمینه صادقی	۴۴۰ کرون	هادی موسوی	
یدی محمودی	۱۰۰ دلار	یدی محمودی	۴۰۰ کرون	شاهرخ حیدری	
<b>نروژ:</b>		<b>نروژ:</b>		<b>آلمان:</b>	
هادی رحیمی	۵۰۰ کرون	هادی رحیمی	۵۰۰ یورو	نازنین برومند	
<b>هلند:</b>		<b>هلند:</b>		محمد کریمی	
بهمن ذاکر نژاد	۲۰۰ یورو	بهمن ذاکر نژاد	۲۰۰ یورو	حمید رحیم پور	
<b>امریکا:</b>		<b>امریکا:</b>		مهین کوشا	
سعید صالحی نیا	۱۰۰ دلار	سعید صالحی نیا	۲۰۰ یورو	سیامک مکی	
نوشا طاهری	۱۰۰ دلار	نوشا طاهری	۱۵۰ یورو	فرزانه درخشان	
			۲۰ یورو	مهین درویش روحانی	
			۴۲ یورو		
<b>ایران:</b>		<b>ایران:</b>		<b>فنلاند:</b>	
Wita	۵۰۰ یورو	Wita	۲۰۰ یورو	عمر معروفی	

### جلسات گفتگو با حمید تقوائی در چت روم اینسپیک و پلتاک گفتار این هفته

آپارتاید جنسی شنیع ترین شکل ستم بر زن!

بحثی در مورد زن ستیزی جمهوری اسلامی

زمان: جمعه ۱۹ بهمن ۸۶، ۸ فوریه ۲۰۰۸

ساعت ۳۰:۹ شب بوقت ایران ۷ شب بوقت اروپای مرکزی

۱ بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا مکان: اطاق ایران - با حمید تقوائی

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری





خلیل کیوان

سیاسی ایران را بی قید و شرط آزاد کنید، و در مقابل قساوت هائی که رژیم تان در حق آنان مرتکب شده است خسارت عادلانه پرداخت کنید."

امی فاکس از طرف ۲۶۰۰۰ دانشجوی دانشگاه سیمن فریزر در ونکوور کانادا نیز در نامه ای به احمدی نژاد مراتب انزجار خود را از اعمال دولت ایران ابراز داشته و مصرانه خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط آنها و همه زندانیان سیاسی در ایران شده است.

در نتیجه تماس های مداوم و روشنگرانه جمشید هادیان، آماندا عزیز از طرف فدراسیون اتحادیه های دانشجویی کانادا که نیم میلیون عضو دارد به احمدی نژاد نوشته است: "گزارشات حاکی از شکنجه و رفتار بیرحمانه با دانشجویان دستگیر شده است و این مساله اسباب نگرانی عمیق ما و مرگ دو جوان در سنندج و همدان موجب هراس و تشویش خاطر ما شده است.

ما همچنین گزارشات حاکی از طرح جرائم کاذب برای دانشجویان دریافت کرده ایم - جرائمی که هدف از جعل آنها موجه جلوه دادن دستگیری های اخیر است. بعلاوه، بسیاری از



گوتنبرگ-سوئد

دستگیر شدگان، که جرمی جز بعمل درآوردن يك حق ساده بشری خود یعنی آزادی بیان و عقیده ندارند، هنوز موفق به دیدار با خانواده هایشان نشده اند. در قسمتی دیگر از این نامه که رونوشت آن به خاмене ای، شاهرودی و نخست وزیر کانادا نیز ارسال شده چنین آمده است: " دانشجویان کانادا به این وسیله مراتب انزجار خود را از اعمال دولت

پیگیری و ملاقات های متعدد، منجر به حمایت چندین اتحادیه دانشجویی و کارگری از دانشجویان در بند و زندانیان سیاسی در ایران گردیده است. نامه های حمایتی اتحادیه های دانشگاه های رایسون و مونیتویا و اتحادیه سراسری دانشجویان کانادا با بیش از نیم میلیون عضو و کمیته دفاع کانون دانشجویی دانشگاه سیمن فریزر در ونکوور کانادا در حمایت از دانشجویان زندانی و محکومیت اعمال سرکوبگرانه جمهوری اسلامی نتیجه این تلاش هاست.

علاوه بر این چند اتحادیه کارگری نیز با ارسال نامه های اعتراضی به سران جمهوری اسلامی ایران خواهان آزادی فوری دانشجویان شده اند. اتحادیه های کارگری پست، کارکنان بیمارستان های بریتیش کلمبیا و اتوموبیل سازی نامه های شدید الحنی به مقامات جمهوری اسلامی نوشتند.

بروس آلن از طرف لوکال ۱۹۹ اتحادیه اتوموبیل سازی کانادا نوشت "من اخبار مربوط به سرکوب بیش از ۵۰ دانشجوی ایرانی را که کماکان ادامه دارد، و همچنین خبر شکنجه و قتل یکی از آنان در سنندج در دوره بازداشت را خوانده ام. من این اتفاقات جدید را با سرکوب جاری فعالین حق طلب «جنبش» کارگری و «جنبش» زنان مرتبط می دانم. می باید اشاره کرد.



خواهم با روشن ترین کلمات و آنچه که جای کوچکترین شکی برایمان باقی نماند بدانید که رفتار رژیم شما با این افراد را به شدید ترین نحو محکوم می کنم، و از هیچ تلاش مهم و موثری در کانادا برای آنکه جنبش کارگری این کشور را از مصائب آنان آگاه سازم فروگذار نخواهم کرد. چشمان جهان به شماست و جنایات تان بی جواب نخواهد ماند. از شما می خواهم که این دانشجویان و همه زندانیان

## فعالیت های گسترده در خارج کشور بمناسبت هفته همبستگی با دانشجویان در بند و همه زندانیان سیاسی

فرانکفورت و جلب حمایت فعال دانشجویان این دانشگاه از دانشجویان ایران، باید اشاره کرد. در طی برگزاری این نمایشگاه که هزاران بازدید کننده داشت بیش از ۳۰۰۰ نفر طومار حمایت از دانشجویان را امضا کردند. بجز این، میز و غرفه اطلاع رسانی در دانشگاه فرانکفورت و در مراکز شهرهای کلن، برمن، هامبورگ و برلین در روزهای



مالمو-سوئد

متعددی برگزار شده است و همچنان در هفته همبستگی نیز ادامه یافت. علاوه بر آن به شب همبستگی در دانشگاه فرانکفورت که از توسط گروهی از دانشجویان دانشگاه فرانکفورت و کمیته مبارزه در دفاع از زندانیان سیاسی سازمان یافت، باید اشاره کرد.

در ادامه این تلاش ها و در هفته همبستگی، شب همبستگی در فرانکفورت و برمن برای روزهای ۹ و ۱۰ فوریه سازمان داده شده است. این برنامه ها که شامل شعر، سخنرانی و پیام و موزیک زنده میباشد تا همینجا و قبل از برگزاری، توجه بسیاری را به مساله دانشجویان و زندانیان سیاسی جلب کرده است. شب های همبستگی در آلمان با شرکت ابرج جنتی عطایی، بهرام چوپینه، نیلوفر بیضایی، مینا احدی، میرزا آقا عسگری، فرهاد مجدآبادی، بصیر نصیبی، هایک و ... برگزار خواهد شد.

### کانادا

انتشار اخبار مبارزات دانشجویی و ارسال آنها برای اتحادیه های دانشجویی و کارگری و در پی آن

در حال برنامه ریزی و انجام هستند. در زیر به خلاصه ای از اقداماتی که انجام شده و یا در دست اقدام است، میپردازیم:

### خبررسانی

اخبار دستگیری و وضعیت دانشجویان علاوه بر زبان فارسی تا کنون بزبانهای انگلیسی، ترکی، فرانسوی، اسپانیایی، سوئدی، آلمانی و ... ترجمه شده است. اخبار این

اعتراضات گسترده دانشجویان دانشگاه های ایران چنانچه انتظار میرفت بازتاب گسترده ای در ایران و در جهان یافت. اخبار این اعتراضات در بسیاری از رادیوها و تلویزیونهای فارسی زبان انعکاس یافت و به مطبوعات، رادیو و تلویزیون و سایت های خبری در کشورهای مختلف نیز راه یافت.

از همان آغاز دستگیری دانشجویان، تلاش گسترده ای در خارج کشور برای انعکاس مبارزات و مطالبات آنها، انتشار اخبار دستگیری و شکنجه و زندانی شدن آنان پیوسته از سوی احزاب و سازمانها و نهادها و افراد مختلف در جریان بوده است. این تلاش ها اشکال گوناگونی از همبستگی و جلب حمایت را بدنبال داشت. از ژاپن در خاور دور و استرالیا تا کشورهای مختلف اروپایی و آمریکای شمالی صدها نفر برای نشر اخبار دانشجویان و جلب حمایت بین المللی و فشار به جمهوری اسلامی هفته هاست که فعالیت های گسترده ای را در دستور خود دارند.

در ادامه این تلاش ها، با فراخوان خانواده های دانشجویان زندانی و با اعلام هفته همبستگی با دانشجویان در بند، این تلاش ها ابعاد وسیعتری یافته است. اخبار وضعیت دانشجویان به زبان های متعدد ترجمه و دائما اعلام شده و در ابعاد وسیعی انعکاس داده شد. ده ها



فرانکفورت-آلمان

برنامه شامل شب همبستگی، برپایی میزهای اطلاع رسانی، نمایشگاه عکس، پیکت و تظاهرات سازمان داده شد. تماس ها و ملاقات های متعددی با اتحادیه های کارگری و دانشجویی برای اطلاع رسانی و جلب حمایت آنها سازمان داده شده است. برخی از این اقدامات انجام شده و تعداد دیگری برنامه شامل شب همبستگی، برپایی میزهای اطلاع رسانی، نمایشگاه عکس، پیکت و تظاهرات سازمان داده شد. تماس ها و ملاقات های متعددی با اتحادیه های کارگری و دانشجویی برای اطلاع رسانی و جلب حمایت آنها سازمان داده شده است. برخی از این اقدامات انجام شده و تعداد دیگری

### آلمان

در این کشور با تلاش های خستگی ناپذیر ده ها نفر از جمله فعالینی چون شهناز مرتب و سیامک مکی، فعالیت های بسیاری برای آزادی دانشجویان از هفته های پیش در جریان بوده است. از جمله اقدامات انجام شده در این زمینه به برگزاری نمایشگاه عکس در دانشگاه

## از صفحه ۱۵ جمهوری اسلامی را سرنگون...

ایران ابراز می‌دارند. ما مصرانه از شما می‌خواهیم که همه دانشجویان دستگیر شده اخیر و همه زندانیان سیاسی را آزاد کنید و اسباب اطمینان خاطر همگان از بازگشت صحیح و سالم آنها به دامان خانواده هایشان را فراهم آورید. بعلاوه، ما مصرانه از دولت ایران می‌خواهیم که با اتخاذ تدابیر لازم در جهت حفظ حقوق بشری همه شهروندان، اعمال خود را بر قوانین بین‌المللی منطبق سازد.

در غرب کانادا علاوه بر تماس‌هایی که با سازمان‌های دانشجویی و کارگری در جریان بوده است، در شهر ونکوور تظاهراتی شنبه ۹ فوریه از سوی کمیته دفاع از زندانیان سیاسی و حزب کمونیست کارگری ایران سازمان داده شده است.

در تورنتو شب همبستگی شنبه ۹ فوریه از سوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی سازمان داده شده است. برنامه‌های این شب شامل پیام‌های همبستگی، نمایش فیلم و اسلاید از مبارزات دانشجویان و موزیک و اجرای آواز توسط فریدون فرهی می‌باشد.

### انگلیس

در روزهای ۲ و ۳ فوریه میزهای اطلاع‌رسانی و جمع‌آوری امضا در یکی از میادین پررفت و آمد لندن برگزار گردید. علاوه بر این برگزاری شب همبستگی برای ۱۶ فوریه در دست اقدام است.

### نروژ

بمناسبت هفته همبستگی در ادامه تلاش‌های قبلی در این کشور، غرفه اطلاع‌رسانی و نمایشگاه عکس در مقابل پارلمان این کشور در اسلو شنبه ۲ فوریه برگزار گردید. تشکیلات حزب کمونیست کارگری در نروژ اعلام کرده است که مجدداً شنبه ۹ فوریه نیز اقدام به برگزاری میز افشاگریانه و اطلاع‌رسانی خواهند کرد.

### فرانسه

واحد لیون حزب کمونیست کارگری با همکاری دوستان فرانسوی در تدارک شب همبستگی با زندانیان هستند. اتحاد کمونیست‌های فرانسه نیز از مبارزات دانشجویان اعلام حمایت کرده است.

### سوئد

در شهرهای مالمو، گوتنبرگ و استکهلم میتینگ و شب همبستگی

عکس و میز اطلاع‌رسانی برپا شد. طومار حمایتی توسط مردم امضا و این طومار برای سازمان ملل و تعدادی از مطبوعات پربیننده بین‌المللی ارسال گردید.

یکی راه‌های جلب حمایت از دانشجویان و زندانیان سیاسی، حضور در مراکز تجمع ایرانیان می‌باشد. برای نمونه به حضور فعالین حزب کمونیست کارگری در محل

سراسری دانشجویان استرالیا از حق آزادی بیان دانشجویان ایران حمایت کردند. بدنبال این تلاش‌ها و با پیگیری ارسال ناظری، در هفته همبستگی اتحادیه کارگری ساختمان و بنادر و جنگل‌بانی این کشور به حمایت از دانشجویان، نامه اعتراضی به مقامات جمهوری اسلامی ایران نوشت. پیتر مک‌لی لند از جانب ۲۸۰۰۰ عضو این



اسلو - نروژ

کنسرتی در استکهلم که هزاران نفر در آنجا حضور داشتند و پخش اخبار برگزاری تظاهرات در حمایت از دانشجویان و همچنین حضور فعالین کمیته دفاع از حقوق مدنی مردم ایران و برپایی میز اطلاع‌رسانی در یک جلسه سخنرانی در دانشگاه تورنتو که بیش از ۵۰۰ نفر در آنجا حضور داشتند، میتوان اشاره کرد.

اتحادیه خواهان آزادی دانشجویان زندانی و کلیه زندانیان سیاسی و از جمله محمود صالحی و منصور اسانلو گردید.

### سوئیس

از جمله نهادهایی که بمناسبت هفته همبستگی فعال بود فدراسیون پناهندگان ایرانی در سوئیس بود. این نهاد در زوریخ مبادرت به



برمن - آلمان

### استرالیا

بیشتر به اطلاع‌رساندیم که فعالین حزب کمونیست کارگری با برگزاری میز اطلاع‌رسانی به جلب حمایت از

برگزاری پیکت و نمایشگاه عکس و میز اطلاع‌رسانی نمود. واحد سوئیس فدراسیون با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرده است که تظاهراتی نیز



لندن - انگلیس

در شهر برن در حمایت از دانشجویان توسط این نهاد و کانون

دانشجویان مبادرت کردند. همچنین به اطلاع‌رساندیم که اتحادیه

دمکراتیک پناهندگان برگزار می‌گردد.

علاوه بر موارد فوق فعالیت‌های دیگری در گوشه و کنار دنیا در حمایت از دانشجویان صورت گرفته و یا در دست اقدام است. برای نمونه فعالیت‌هایی که در ژاپن توسط گروه حمایت از جمال صابری صورت گرفت و اخبار آن منعکس گردید.

### ایرانیان خارج کشور! مردم آزادیخواه!

دانشجویان با برافراشتن پرچم مبارزه در دفاع از آزادی بیان، برای لغو مجازات اعدام، علیه آپارتاید و جداسازی جنسی، علیه زندان و سرکوب، علیه سرکوب کارگران و ... نشان دادند که مطالبات آنها

محدود به خودشان نیست. صنفی نیست. آنها کل جامعه را با شعارهای آزادی برابری، علیه مجازات اعدام و عیله آپارتاید جنسی و برای آزادی زندانیان سیاسی نمایندگی کردند. علت حساسیت رژیم و سببیتی که در مقابل آنها نشان داده شد، همین است. دستگیری و شکنجه و زندانی کردن فعالین دانشجو به این دلیل است. به همین خاطر دفاع از دانشجویان در بند امر همه ما باید باشد.

افزون بر اینها، مبارزات دانشجویان سرکوب و توحش جمهوری اسلامی را بیش از پیش در جهان عریان ساخت. این مبارزات موضوع زندانیان سیاسی را با قدرت کم نظیری به جلو صحنه کشانده است.

بنا به این دلایل، مبارزه برای آزادی دانشجویان در بند و همه زندانیان سیاسی، موضوع کل جامعه باید باشد. باید با قدرت بیشتر برای آزادی دانشجویان و همه زندانیان سیاسی کارمان را ادامه دهیم. نقش ما در خارج کشور کلیدی است. باید تلاش مان را گسترش

دهیم. باید کاری کنیم که جمهوری اسلامی ایران بعنوان سمبل قساوت و تحجر در جهان شناخته شود. آنچه که در هفته‌های اخیر و در حمایت از دانشجویان زندانی انجام شد، پیش درآمد تلاش‌های بمراتب وسیع‌تر ما باید باشد. این تلاش‌ها راه کارهای تازه‌ای را در این دور نشان داد. جمهوری اسلامی ایران رژیم سرکوب و شکنجه و رژیم آپارتاید جنسی است. باید کاری کنیم که در سراسر جهان، طرد و منزوی شود. \*